

جامعه خوب در اندیشه و آرای مفسران اجتماعی قرآن^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

آرش حسن‌پور^۲

علی ربانی^۳

چکیده

پیگیری و نیل به تحقق یک جامعه ایدئال و آرمانی و رقم‌زدن سعادت بشری نیز یکی از اهداف همیشگی رهبران و اندیشمندان در جوامع بشری از گذشته تا به امروز بوده است. موضوع محوری این مطالعه، شناسایی مؤلفه‌های جامعه خوب در اندیشه مفسران اجتماعی قرآن است. هدف مطالعه، ارائه چارچوبی از جامعه خوب و مشخصات هرکدام از اجزای آن است. روش این مطالعه از نوع مطالعه کیفی با رویکرد فراترکیب است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد جامعه خوب در اندیشه مفسران اجتماعی قرآن به مثابه یک جامعه توحیدی از سه رکن فرد صالح یا انسان کامل الهی، امت وسط و حکومت الهی تشکیل شده است. همچنین نتایج کدگذاری این مطالعه گویای آن است که جامعه خوب اسلامی واجد مؤلفه‌هایی مانند آزادی، عمل صالح (حسن)، نظارت و ایمان متعهدانه، عدالت و برابری، اعتماد، وحدت و برادری، نظم و قانون‌گرایی، برقراری حکومت الهی و مشارکت و مردم‌سالاری دینی است. یافته‌ها همچنین مؤید آن است که ایدئولوژی جامعه خوب اسلامی، جمع‌گرا، خدامحور، کمال‌جو، وحدت‌گرا، نظارتی و مشارکتی است. جامعه خوب از منظر اسلام و قرآن، یک امت دینی خردمند، منسجم، پویا، متکامل و متعادل است که مسیر سعادت‌جویی را تا رسیدن به حیات طیبه می‌پیماید.

واژه‌های کلیدی: امت وسط، انسان صالح الهی کامل، تفسیر اجتماعی، جامعه توحیدی، جامعه خوب، حکمرانی الهی، قرآن.

۱. این مقاله برگرفته از پژوهش پسادکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان است.

۲. فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان؛ نویسنده مسئول؛ arash.hasanpour@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان؛ a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

پیگیری و نیل به تحقق یک جامعه ایدئال و آرمانی و رقم‌زدن سعادت بشری یکی از اهداف همیشگی رهبران و اندیشمندان در جوامع بشری از گذشته تا به امروز بوده است. به بیان دیگر، تاریخ بشر گواه این امر است که سودای رسیدن به سعادت فردی و جمعی و تشکیل جامعه‌ای عاری از نقص و کاستی، دل‌مشغولی اساسی متفکران و زعیمان جوامع بشری بوده است. آرمان‌شهر طرح یک جامعه آرمانی است. در آرمان‌شهر همیشه موضوع بر سر جست‌وجوی بهترین‌های دنیا یا دست‌کم سعی در یافتن بهترین‌ها است تا شرایطی پدیدار شود که انسان‌ها بتوانند در آن شرایط با یکدیگر در سعادت و خوشبختی زندگی کنند. به هر ترتیب هم‌زمان با کوشش برای توصیف جامعه‌ای مطلوب و ایدئال یا راه‌های دستیابی به آن، تعریف‌های مختلفی نیز برحسب نظر اندیشمندان از یوتوپیا صورت گرفته است. بعضی آن را منطبق بر کمال معنوی انسان و عده‌ای آن را در آزادی و خوشبختی مادی می‌دانند، اما باید گفت آرمان‌شهر، محصول تفکر انسان ناخرسند از وضعیت روزگار و درواقع تجلی آرزوها است.

موضوع این مقاله، جامعه خوب^۱ به مثابه یک جامعه مطلوب و آرمانی است. برای نیل به جامعه خوب، نظر به آرمان‌ها ضروری است. آرمان‌ها، مقاصد و دستگامی از ارزش‌ها، هنجارها و اصول هستند که می‌خواهیم به دست بیایند و به انجام برسند. آرمان‌ها ناظر به اصول و اهداف متعالی و ارزشمند از نوع «غایت‌القصوا» هستند که ستایش می‌شوند و باید مصراانه پیگیری شوند. آرمان جامعه خوب ناظر به انتهای آمال و دست‌یازیدن به اهداف عالی است. می‌توان گفت جامعه خوب در وهله نخست سویه جهان‌بینی دارد. جهان‌بینی نه فقط معیار کنش‌های فردی و جمعی انسان است، بلکه در اصل شکل‌گیری کنش‌های انسان و جامعه نیز مؤثر است. درواقع نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، تکیه‌گاه فکری آن مکتب به‌شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه «جهان‌بینی» نامیده می‌شود. همه دین‌ها و آیین‌ها و همه مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی بر نوعی جهان‌بینی بوده است. هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آن‌ها دعوت می‌کند و راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند و بایدونبایدهایی که انشاء می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همه به‌منزله

نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی‌ای است که عرضه داشته است. جهان‌بینی، زیربنای فکری هر ایدئولوژی است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۵۰۵). جامعه خوب همچنین سویه ایدئولوژیکی است؛ یعنی طرحی عملی مبتنی بر آرمان‌ها است، اما جنبه‌های اعتقادی و فکری و معرفتی نیز دارد. به بیان دیگر، این طرح و دستگاه شناخت هم لایه نظری و هم عملیاتی و عینی و تربیتی دارد. جامعه خوب در جنبه‌های مختلف یک جامعه تراز اسلامی است. طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی دارای اصولی منسجم، هماهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها مبتنی بر بینش توحیدی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۳۹) که مانند یک دستگاه فکری، خصلت تحول‌بخش و آرمان‌ساز بودن دارد. از همین رو جامعه خوب در پی آن است که نسبتی میان زندگی بشر و آرمان‌های والای دینی اسلامی برقرار سازد و از بطن منظومه آرمان‌ها ناظر به جامعه مطلوب الگویی را پیشنهاد کند که زندگی فردی و اجتماعی را جهت و سامان‌دهی کند. به نظر می‌رسد مطالعه درباره جامعه خوب، سرآغازی بر پایه‌گذاری تمدن نوین اسلامی باشد که همواره مورد اهتمام متفکران مسلمان بوده است. این ضرورت در وضعیتی مبرم شناخته شده است که بشر امروز شیفته معارف الهی و از ناکارآمدی نظام‌های معرفتی بشری به ستوه آمده است. از همین رو اسلام با ویژگی کلیت و دوام، اصول پایدار و انعطاف‌پذیری متناسب با شرایط، کتاب انسان‌ساز و سنت تاریخی خود تنها دینی است که قادر به پی‌ریزی تمدنی مبتنی بر فطرت و خرد انسانی و تأمین‌کننده نیازهای انسانی است.

مکتب‌های بزرگ سیاسی-اجتماعی، هرکدام برای انسان و جامعه مطلوب شاخص‌هایی ارائه کرده‌اند که بعضاً با هم تفاوت اساسی دارند. همچنین این مکاتب در حرکت از وضع موجود به وضع مطلوبشان به علت تفاوت در شاخص و ماهیت آرمان‌شهر ترسیمی مکاتب، راهبردها و خط‌مشی‌های متفاوتی ارائه داده‌اند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۲: ۴۳۸). می‌توان گفت ادیان بزرگ دارای کارکردها و آثار اجتماعی‌اند. اسلام درخشان‌ترین رهیافت را به روابط اجتماعی دارد (نجفی، ۱۳۹۶). سید قطب (۱۳۹۸) معتقد است اسلام یگانه برنامه‌ای است که توانایی دارد زندگی انسان را براساس آیینی تازه پایه‌گذاری کند. از منظر ساشادینا (۱۳۸۶: ۴۸؛ ۱۵۵؛ ۲۴۰) دین اسلام، یک میثاق اجتماعی، سرچشمه‌ای الهام‌بخش، قدرتی تمدن‌آفرین، پدیده‌ای تاریخی و نظامی دینی است. قرآن همواره تأکید دارد این کتاب، کتاب هدایت برای متقین است. این کتاب نور،

روشنگر، مبین و آشکارکننده حقایق و وظایف است؛ بنابراین می‌تواند محل رجوع و استناد برای یک جامعه خوب برای همه زمان‌ها، همه مکان‌ها و در تمام ادوار و به‌طور خاص عموم مردم و نه گروهی خاص باشد. اسلام دینی سیاسی-اجتماعی است که به تأسیس نظام اجتماعی مبتنی بر اخلاق و ضوابط دینی اهتمام دارد و فروع دین را در عرصه عمومی زندگانی جاری می‌کند. اسلام به‌مثابه دینی آسمانی داعیه تمدن‌سازی دارد و برای حیات جمعی بشر و رسیدن به جامعه آرمانی مبتنی بر تعالیم اسلامی دستورات و قواعد و اصولی ارائه کرده است، اما باید توجه داشت در اسلام نیز یک قرائت و تفسیر واحد از جامعه مطلوب وجود ندارد و تلقی بنیادگرایی دینی از نوع سلفی‌ها با دیگر تلقی‌های اسلامی متفاوت و بعضاً نامتجانس است. در این میان بحث‌های گسترده‌ای درباره نظام‌های اجتماعی-دینی مطرح شده است و اندیشمندان دینی به‌ضرورت مقابله با مکتب‌های رقیب کوشیده‌اند و می‌کوشند تا با تکیه بر منابع دینی نظریه‌های مدونی در باب دولت اسلامی، حکومت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی و دیگر مقوله‌هایی که به اداره زندگی اجتماعی مربوط است و کمال مطلوب فردی و جمعی را مطمح نظر دارد، عرضه کنند (تقوی، ۱۳۷۵). یکی از نحله‌هایی که تعریف و چارچوبی از جامعه خوب ارائه کرده‌اند، مفسران اجتماعی قرآن هستند.

به لحاظ تحولات معرفتی در اندیشه متفکران مسلمان می‌توان گفت یکی از تحولات بسیار مهم قرآن‌پژوهی در دوران معاصر، پیدایش گرایش تفسیر اجتماعی است که در آن، مفسران به پیام‌های اجتماعی قرآن کریم می‌اندیشند. گرایش اجتماعی یکی از گرایش‌های تفسیری نوین است که بیش از یک قرن از عمر آن نمی‌گذرد؛ این گرایش جدید تفسیری بر آن است تا آموزه‌های اجتماعی قرآن را در متن زندگی مردم قرار دهد و فضای دیگری در عرصه قرآن‌پژوهی به‌وجود آورد که با نوفهمی‌هایی از قرآن، نخست ایمان، شوق و حیات تازه‌ای از معارف دینی پدید آورد و دوم اصول فکری و آرمان‌هایی نو بنیان گذارد که در سایه آن، زندگی اجتماعی و سیاسی-فرهنگی دیگری را برای مسلمانان ارائه می‌داد (نفیسی، ۱۳۷۹: ۷۷). در این نوع تفسیر، این پیش‌فرض وجود دارد که: «قرآن ویژه مردمان یک عصر نیست و برای انسان‌ها در هر زمان راه هدایت را روشن می‌کند. بر این اساس، مفسر سعی می‌کند آیات قرآن را بر متن واقعیت عرضه و پاسخ قرآن را در مورد چالش‌ها و پرسش‌های زمان استخراج کند» (رضایی

اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۸۳). تفسیر اجتماعی به دلیل جایگاه آن در حیات بشری و تناسب آن با آرمان‌گرایی در تمام ادیان از جمله دین اسلام، زمینه بهره‌مندی از قرآن کریم را در مسائل اجتماعی و حیات جمعی بیشتر می‌کند و آن را اصولی‌تر می‌کند. اندیشه مفسران اجتماعی قرآن ریشه در متن قرآن و دین اسلام دارد. تفسیر اجتماعی تفسیر اصول، قوانین و احکام اجتماعی مستنبط از قرآن است و ضمن تأکید بر حیات اجتماعی بشر و وجود انکارنشده جامعه بشری، با تمام روابط و عناصر تشکیل‌دهنده و مسائل عینی، جامعه را مدنظر قرار داده و در پی تبیین احکام خاص تاریخی و عینی عمومی از قرآن است. مفسر در این گرایش روحیه‌ای اجتماع‌گرایانه دارد و آیات قرآن و احکام اسلامی را از زاویه فردی نمی‌بیند. در تفسیر اجتماعی قرآن موارد زیر مورد توجه قرار دارد: استخدام علوم اجتماعی برای توضیح آیات قرآن؛ توجه به بعد اجتماعی قرآن در بیان نکات تفسیری؛ تبیین آموزه‌ها و پیام‌های اجتماعی قرآن؛ بهره‌جویی از آیات قرآن برای جهت‌دهی به مبانی علوم انسانی؛ نظریه‌پردازی‌های اجتماعی براساس آیات قرآن؛ استنباط اهداف، مبانی و روش‌ها و درنهایت نظام اجتماعی از قرآن (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۲؛ ایازی، ۱۳۹۱).

بنا به پیش‌فرض مفسران اجتماعی، اگر قرآن به بهترین روش‌ها و مستقیم‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند (اسراء/۱۷)، این هدایت در همه نیازهایی است که با معنویت انسان ارتباط مستقیم دارد. اگر نگاه قرآن فقط از زاویه فردی باشد و ارتباطی به حیات اجتماعی و آثار جامعه نداشته باشد، گویی از مسائل مهم زندگی انسان غفلت ورزیده و بخشی از نیازهای هدایتی را نادیده گرفته است؛ بنابراین باید گفت قرآن کریم علاوه بر پرداختن به عقاید و احکام تکلیفی انسان، بسیاری از امور مربوط به زندگی اجتماعی بشر را بیان کرده و این مسئله از گذشته‌های دور مدنظر مفسران بوده است، اما در قرون اخیر، با حرکت اجتماعی سید جمال‌الدین اسدآبادی در مصر، نگاهی نو به تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او محمد عبده این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی متبلور ساخت. در ایران علامه طباطبایی (المیزان)، آیت‌الله مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) و آیت‌الله طالقانی (پرتوی از قرآن) این راه را ادامه داده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۷). همچنین بزرگانی نظیر آیت‌الله مطهری و آیت‌الله محمدباقر صدر نیز زمینه‌های فراوانی را در بهره‌مندی از قرآن کریم در عرصه‌های اجتماعی فراهم و تبیین کردند؛ چنانکه امام

خمینی (ره) به گونه‌ای عملی و متأثر از مکتب اسلام ناب، قرآن را در صحنه زندگی اجتماعی مسلمانان احیا کرد (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۲). همچنین آیت‌الله بهشتی (۱۳۹۰) در کتاب «روش برداشت از قرآن» می‌نویسد قرآن از آن جهت که استنادش به پیامبر اکرم است، معیار اصلی ما است. می‌توان گفت اسلام و قرآن کاملاً بر هم منطبق‌اند، پس منظور از جامعه (خوب) همان جامعه قرآنی است. شناسایی مؤلفه‌های جامعه خوب در این مطالعه براساس آرای مفسران اجتماعی قرآن خواهد بود.

اهداف تحقیق: واکاوی اندیشه مفسران اجتماعی قرآن، شناسایی مؤلفه‌های جامعه خوب، دسته‌بندی و مقوله‌بندی مؤلفه‌های جامعه خوب و شناسایی محور کلی جامعه خوب.

پرسش‌های تحقیق: ۱. مؤلفه‌های جامعه خوب از منظر مفسران اجتماعی قرآن کدام‌اند؟ ۲. هر کدام از این مؤلفه‌ها چه خصایص و سویه‌هایی دارند؟ ۳. مؤلفه‌های جامعه خوب در اندیشه مفسران اجتماعی قرآن ذیل چه مفهوم کلان‌تری قابل‌صورت‌بندی هستند.

پیشینه تحقیق

در حوزه اندیشه اسلامی در باب جامعه آرمانی متفکران چندی به اندیشه‌ورزی در این باب دست یازیده‌اند. فارابی معتقد است هدف در مدینه فاضله، سعادت است که جز با اجتماع به دست نمی‌آید. به بیان دیگر، دستیابی به سعادت، منوط به اصلاح طلبی یک مصلح و همراهی گروهی از خیراندیشان است. این مصلح رئیس مدینه فاضله است. خواست اصلی فارابی پیوند میان سیاست و حکمت است. رئیس آرمان‌شهر فارابی، شخصی عالم به همه علوم و معارف و حقایق است که راه‌های سعادت را از طریق وحی و الهام و عقل درمی‌یابد و با وحدت‌بخشی میان مردم و رفع بدی‌ها، آنان را به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت می‌رساند. در مدینه فاضله فارابی، همه پیشه‌وران، تحت ریاست عالم‌ترین فرد هر پیشه قرار می‌گیرند و متصدی هر کاری باید شایستگی و توان انجام آن کار را داشته باشد. جامعه مدنی فارابی محصول تقسیم‌کار اجتماعی است و انسان فقط در چنین جامعه‌ای به کمال و سعادت دست می‌یابد. این سعادت هم زندگی این جهانی آدمی را تأمین می‌کند و هم رستگاری او را در جهانی دیگر تحقق می‌بخشد. مدینه فاضله فارابی، جامعه‌ای کاملاً روحانی است و چنانچه رهبری آرمانی، زمام را

به دست گیرد، مدینه فاضله در محدوده آن تحقق خواهد یافت (یوسفیان و علی پور، ۱۳۹۰: ۷۹). آرمان شهر ابن سینا مدینه صالحه (دادشهر) نام دارد. در مدینه او خانواده، مدرسه و نظام آموزش و پرورش نقش بسزایی در تربیت کودکان دارند؛ زیرا سرنوشت سیاسی جامعه و نیکبختی آن در پیوند با آنها است. در مدینه صالحه وی شهروندان سنت‌هایی را اجرا می‌کند که شارع مقدس (پروردگار) آن را برای بشر وضع کرده است. رئیس آنجا احکامی عملی برای مردم به اجرا می‌گذارد که پیروی از آنها واجب است. سنت و عدل از ویژگی‌های او است تا بتواند مردم را به راه کمال و راست هدایت کند و آنها را به عبادت وادارد و از شر و فساد دور سازد (اذکایی، ۱۳۶۴). خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است رهبر آرمان شهر واجد سنت و عدل است تا بتواند مردم را به راه کمال و راست هدایت کند و آنها را به عبادت وادارد و از شر و فساد دور سازد که از تمام مظاهر توانایی و دانایی و جمال برخوردار است. نظام الملک مفهوم مدینه فاضله را از فارابی می‌گیرد و آرمان شهر خود را اجتماعی می‌داند که همت‌های ایشان بر توسعه خیرات و ازاله شرور مقدر بوده و بین آنان اشتراک در دو چیز است: یکی آرا و دوم افعال. او معتقد است مدینه فاضله بر حق است و حق در هر زمان و مکان یکی بیش نیست و فقط یک مدینه فاضله وجود دارد. نظام الملک شکاف میان وضع موجود و دولت آرمانی را معطوف به اصل عدالت، احسان و پایبندی به قانون می‌داند (شریعت و نادری، ۱۳۹۰). شیخ بهایی منزلت حکومت و جایگاه حاکم در جامعه بشری را نسبت به رعیت مانند روح برای جسد و سر به بدن دانسته است. همان‌گونه که حیات جسم بدون روح امری ناممکن است، حیات و نظم اجتماعی نیز بدون وجود و حضور او ناشدنی است. به باور او آنچه جوامع مدنی را پدید می‌آورد، نیازها و احتیاجات مادی و معنوی آدمی است. انسان کمال‌جو برای برطرف کردن خواسته‌های نفسانی و روحانی و دست‌یافتن به آمال دنیوی و اخروی، نیازمند همزیستی و همراهی دوسویه با دیگر هم‌نوعان خود است (حبیبی، ۱۳۷۷). از دید سید قطب، اسلام روح مشترک فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان و بازگشت به اصول اولیه آن در قرآن و سنت پیامبر و صحابه تبیین شده است. تنها راه رسیدن به استقلال و عزت واقعی جوامع اسلامی و پیشرفت آنها، عمل به این اصول است. سید قطب جامعه نخستین اسلام در دوران پیامبر و خلفای راشدین را جامعه اسلامی حقیقی و آرمانی می‌داند. وی بیان می‌کند که فقط

یک مکان در زمین هست که می‌تواند دارالسلام نامیده شود و آن سرزمینی است که دولت اسلامی در آن برپا است و شریعت بر آن حاکم است و حدود خدا مراعات می‌شود و در آن همه مسلمانان، امور دولت را از راه مشورت با یکدیگر اداره می‌کنند. سید قطب درصدد ساختن نوعی مذهب سیاسی است که براساس آن، ایمان قلبی پیروان، وسیله کسب نفوذ و قدرت سیاسی است (میراحمدی و مهربان، ۱۳۸۷: ۵۲).

در حوزه جامعه خوب در مطالعات پژوهشی داخلی مطالعات معدودی انجام پذیرفته است. مطالعات در این حوزه همچنین شامل مطالعات در زمینه حکومت خوب و آرمان‌شهر مهدوی می‌شود؛ برای نمونه، حجازی‌فر و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مطالعات حاکمیت اسلامی» می‌نویسند عدالت، فقرزدایی و رفاه‌گرایی در حاکمیت اسلامی اهمیت بالایی دارد. در صورتی که در حاکمیت غربی پاسخگویی و دخالت (مشارکت) از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین در بین مطالعات معدود و محدود این حوزه می‌توان به مطالعه جواهری (۱۳۹۵) اشاره کرد که معتقد است سلامت معنوی و روانی قله سلامت و این سلامت در پرتو تزکیه و تهذیب است. عامل اصلی ساختن جامعه «قلب سالم» و موتور حرکت جامعه سالم و ضامن پایداری آن است. بی‌زبان و یونجالی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نظم اجتماعی مطلوب؛ ارائه یک مدل تحلیلی برای جامعه نیک» می‌نویسند: جامعه نیک، جامعه‌ای است که ضمن دستیابی به توسعه در هر یک از سطوح و ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هم‌زمان عامل توازن و تعادل را نیز به نحوی رعایت کرده باشد. محققان می‌نویسند بدون در نظر گرفتن این نکته که غایت توسعه برای دستیابی به نظم مطلوب^۱ فرایندی چندجانبه و متوازن است و هر یک از نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اجتماعی، اگرچه نوعی خودمختاری نسبی دارند، ولی دارای نوعی وابستگی متقابل در تولید و بازتولید نظم مطلوب یا جامعه نیک هستند؛ نمی‌توان به جامعه خوب رسید. همچنین باباخانی و عباسی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه نیک؛ ارائه مدلی تحلیلی» نوشتند جامعه نیک جامعه‌ای است که در کنار دستیابی به توسعه در هر یک از سطوح و ابعاد یادشده هم‌زمان عامل تعادل را نیز به نحوی رعایت کرده باشد. ظهیری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «چیستی و تعریف آرمان‌شهر در مکتب اهل‌بیت» می‌نویسد:

مهم‌ترین عنصر و مؤلفه بنیادین صورت‌بخش آرمان‌شهر دینی، از نگاه نگارنده، فرهنگ دینی است. محقق می‌افزاید هادیان متعالی بشریت یعنی اهل‌بیت عصمت و طهارت مدل مطلوب در این حوزه محسوب می‌شوند. نگارنده معتقد است مبنا و مؤلفه اصلی آرمان‌شهر دینی فرهنگ دینی است که براساس آموزه‌ها و تعالیم الهام‌بخش مکتب اهل‌بیت شکل می‌گیرد و این فرهنگ در بستر سه عنصر معرفت، مهارت و بصیرت نسبت به آموزه‌های این هادیان راستین بشریت و پیروان و تربیت‌شدگان مکتب ایشان در طول تاریخ اسلام رشد و نمو می‌یابد. رامین (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان‌شهر مهدوی» می‌نویسد: مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی یکتاپرستی، نفی شرک و کفر است. ایده خدامحوری و توحیدگرایی در تمام عرصه‌های حقوق، عبادت و اقتصاد نمودار است. در نظام الهی مهدوی، خداوند عنصر فراموش‌شده نیست؛ او در متن زندگی انسان‌ها حضور دارد و خدامحوری در جامعه نهادینه می‌شود. در تئوری مهدویت، همه افراد جامعه برگزیدگان خلقت‌اند که از کرامت الهی برخوردارند. در این مکتب فکری هر انسانی خلیفه‌الله و امانت‌دار الهی است که باید مظهر اسما و در آرمان‌شهر مهدوی، دین همه مجال‌های زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و حوزه کارکرد دین شامل همه عرصه‌های فکری، رفتاری، مادی و معنوی می‌شود و برای تمام زوایای زندگی انسان طرح و برنامه دارد.

به لحاظ وجه ممیز، این مطالعه با دیگر مطالعات می‌توان گفت این واکاوی از چند جهت بداعت دارد: نخست آنکه از حیث ارائه مفهوم جامعه خوب که در مطالعات پس از انقلاب اسلامی به‌رغم اهمیت مقوله تمدن‌سازی در گفتمان حاکمیتی کمرنگ بوده و در محافل علمی نادیده انگاشته شده است. نوآوری دیگر این مطالعه از حیث روشی است و براساس مقایسه و ترکیب آرای پیشین در حوزه جامعه خوب و مدل استخراج‌شده از قرآن الگوی جامعه خوب معرفی خواهد شد. همچنین باید افزود اندک مطالعاتی که به مفهوم جامعه خوب اعتنا داشتند، همواره آن را ذیل سنت پارسونزی و نظم مطلوب و از منظری ساختاری کارکردی واکاوی و کنکاش و از سویه‌های خرد فردی غفلت کرده‌اند؛ امری که تلاش خواهد شد در این مطالعه به آن توجه صورت گیرد و سطوح کلان و خرد در کلیتی تام با هم دیده شوند. نکته نهایی که این مطالعه را از دیگر مطالعات متمایز می‌کند آن است که در این مطالعه مفهوم جامعه خوب

را به یکی از حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد، سیاست و اجتماع تقلیل و تحویل نمی‌دهیم، بلکه اهتمام خواهیم داشت تا جامعه خوب را در کلیت مفهومی آن با نگاهی جامع مورد نظر قرار دهیم و در مهلکه دوگانه‌ها و ثنویت‌های اندیشه اجتماعی (کنش-ساختار، فرد-جمع، کلان-خرد) گرفتار نشویم.

تعریف مفاهیم

جامعه: در قرآن واژه «جامعه» با مشتقات آن به مفهوم رایج و اصطلاحی آن نیامده است، اما با توجه به تعریف‌ها و ویژگی‌هایی که برای جامعه شمرده می‌شود، ساخت‌ها و واژگان اجتماعی دیگری را که زیرمجموعه این مفهوم هستند، می‌توان در آیات متعددی بازیافت که دلالت بر وجود، ویژگی‌ها و سنت‌های موجود آن دارد؛ مانند فئه، قرن، قریه، شعوب، رهط، امت، خانواده، قوم، حزب، طائفه، قبیله، معشر، مدینه، ساکنان یک سرزمین وسیع، افراد پیرامونی یک دین؛ بنابراین، مفهوم جامعه از دیدگاه قرآن، یک مفهوم تشکیکی و ذومراتب است. در یک نگاه کلی به واژگان مترادف واژه «جامعه»، مفاهیمی را در قرآن می‌توان یافت که گرچه هر یک معنای ویژه خود را دارد و بیانگر واقعیتی خاص است، ناظر به جمع و گروه است. از جمله این موارد، واژه «امت» است که مشتق از «ام» است و به گروهی گفته می‌شود که وجه مشترکی مانند دین واحد، زمان واحد و مکان واحد به‌طور اختیاری یا اجباری داشته باشند (ر.ک؛ راغب، بی‌تا: ۸۶). این واژه ۶۵ بار در قرآن تکرار شده است که ۵۲ مورد آن به‌صورت مفرد و ۱۳ مورد به‌صورت جمع آمده است. این واژه در برخی آیات قرآن بیشتر به معنای جامعه بشری و گروهی همسان در دین و آیین یا گروهی دارای جهت مشترک است که عصر یا مکان واحد آن‌ها را به هم پیوند داده باشد و در پناه پروردگار یگانه، هدف مشخص و برنامه‌ای دقیق را دنبال می‌کنند (ر.ک؛ النحل: ۳۶؛ الأعراف: ۷؛ البقره: ۱۲۸ و ۱۳۴ و المائده: ۴۸). این واژه در قرآن به معانی دیگری نیز از جمله گروه میانه‌رو در دین آمده است؛ مانند آیه (مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ: از آنان گروهی میانه‌رو و معتدل‌اند) (المائده: ۶۶). همچنین در آیه‌ای به معنای گروهی همسان از جانداران هوایی و زمینی آمده است: (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ مِنْكُمْ: هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست، مگر

اینکه امت‌هایی همانند شما هستند... (الأنعام: ۳۸). گاه نیز این واژه در قرآن به معنای پاره‌ای از زمان آمده است: (وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ وَاگر مجازات را تا زمان محدودی از آن‌ها به تأخیر اندازیم...) (هود: ۸). در یک نگاه کلی می‌توان جامعه را مجموعه انسان‌هایی دانست که در جبر یک سلسله‌نیازها و تحت نفوذ یک سلسله‌عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده‌اند و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند و روابط گوناگون مشترک، متقابل و نسبتاً پایداری آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد (فخر زارع، ۱۳۹۳).

انسان: انسان‌شناسی قرآن براساس نظریه فطرت بنا نهاده شده است. فطرت زیربنای تعلیم قرآن است.^۱ در تعریف این مفهوم می‌توان گفت فطرت و رای سرشت و امری غیراکتسابی است و ریشه ماورایی و غیرمادی دارد آن روح نامیده می‌شود (حجر: ۲۹؛ نفخت فی من روحی؛ همچنین نگاه کنید به سجده: ۹؛ حجر: ۲۹). فطرت عنصری است که در نهاد و باطن انسان نهفته است و آدمی را به سوی یک سلسله ادراکات و به سوی یک سلسله خواسته‌ها و به تدریج چنین چیزهایی که در نهاد اوست، هدایت می‌کند. به باور متفکران مسلمان، در نهاد و سرشت هر فردی استعدادهایی نهفته شده است که او را به سوی تکامل سوق می‌دهد. «انسان از اول این‌طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت الهی به دنیا آمده است که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۶۳). همچنین در تفسیر قرآن آمده است خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید. آیت‌الله مطهری در توضیح آیات ۳۰ تا ۳۲ سوره روم دین را امری فطری و راستین دانسته و می‌گوید دین در فطرت انسان‌ها است. به اعتقاد ایشان صبغة الله یعنی رنگ الهی داشتن ضمیر انسانی و هر موجودی بر این فطرت متولد می‌شود (مطهری، ۱۳۹۸: ۱۳، ۱۵، ۱۷۱). از این منظر فطرت مانند بارقه الهی است که ضمیمه وجود انسان می‌شود. در واقع انسان دارای دو بعد وجودی است؛ ترکیبی است از روح ملکوتی و الهی و جسمی طبیعی و مادی که دارای تظورهایی در مسیر آفرینش خود است. از ویژگی‌های منحصر به فرد این مخلوق، غیر از دوبعدی بودن وجود او، داشتن فطرت الهی و وجود قدرت اختیار است؛ ویژگی‌هایی که او را «احسن المخلوقین» قرار داده است. انسان می‌تواند هم سیر صعودی پیدا کند؛ چنان که در قرآن آمده است: «یا ایها النفس

۱. در معارف اسلامی از این مفهوم به «ام‌المعارف» تعبیر شده است.

المطمئنۀ ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». ای نفس ملکوتی به سوی پروردگارت بازگرد که هم تو از او خوشنود باشی و هم او از تو، داخل در زمره بندگان خاص من و وارد بهشت من شو؛ و هم سیر نزولی «ثم ردناه اسفل السافین الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجرٌ غیر ممنون» (سپس او را به پست‌ترین منازل بازگردانیم، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، سپس برایشان مزدی بی‌منت است). از نظر قرآن انسان موجودی برگزیده از سوی خدا و دارای فطرتی خدا آشنا، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است. اسلام انسان را برترین پدیده زمین و جانشین خدا و حاکم در زمین معرفی می‌کند و او را شایسته تکاملی در حد سیر تا بی‌نهایت می‌داند و سرشت ذاتی او را معتدل‌ترین و کامل‌ترین شمرده و دارای فطرتی پاک و حق‌جو دانسته است. از این منظر، انسان برتر از فرشتگان و خلیفه خدا بر زمین است. در دین اسلام هرچند انسان طبق آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» از کرامت انسانی و مقام خلیفه‌اللهی برخوردار است و آسمان و زمین مسخر او است، چنان نیست که موجودی مستقل باشد و فقط به خود و منافع خود بیندیشد. در رویکرد قرآنی، خداوند در مرکزیت امور قرار می‌گیرد و انسان باید خواسته‌ها و نیازهای خود را براساس دستورات خداوند اجرا کند و مانند سایر موجودات هستی برای دستیابی به کمالات خود باید در مسیری پیش برود که خدای متعال معرفی کرده است.

در جهان‌بینی اسلامی، کمال نهایی انسان، امری آخرتی و فرامادی است. براساس هستی‌شناسی اسلامی، خداوند، مبنای هستی است؛ بر همین مبنا آنچه آفریده است، به اقتضای ربوبیت، به سوی غایت آن هدایت می‌کنند. در جهان‌بینی اسلامی آفریننده و پروردگار هستی برای هدایت جامعه به وسیله انبیای الهی، برنامه و دستورالعمل‌های سعادت‌بخش و تکامل‌بخش فرستاده و در اختیار انسان‌ها گذاشته و انسان‌ها را به پیمودن راه کمال و سعادت دعوت کرده است. در تفکر هستی‌شناختی دینی، اراده، خواست و حاکمیت خداوند به‌عنوان خالق هستی، فوق همه خواست‌ها، اراده‌ها و حاکمیت‌ها است. به همین جهت، اراده و حق حاکمیت انسان در طول اراده و حاکمیت خداوند قرار دارد. از این‌رو خداوند به‌عنوان یگانه خالق هستی، تنها مرجع و مصدر تعیین غایات زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان‌ها است. هستی‌شناسی دینی جامعه خوب ناظر به انحصار حق حاکمیت به خالق هستی، قائل به اراده و خواست انسان

در طول و تحت اراده و خواست خداوند، به‌عنوان تنها مرجع تعیین غایات زندگی فردی و اجتماعی انسان، غایتمند دانستن مخلوقات و از جمله انسان، به‌عنوان احسن الخالقین و درنهایت به‌هم‌پیوستگی کلیه شئون زندگی انسان، اعم از دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است.

روش تحقیق

رویکرد این مطالعه از نوع فراترکیب^۱ است. فراترکیب کیفی مجموعه تئوری‌ها، روایت‌های بزرگ، تعمیم‌دادن یا ترجمه‌های تفسیری است که محصول یکپارچگی یا مقایسه‌های یافته‌های مطالعات کیفی است (ژو، ۲۰۰۸ به نقل از کندری و همکاران، ۱۳۹۷). فراترکیب برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه و مقایسه یافته‌ها یا استعاره‌های مطالعات کیفی مختلف برای ایجاد یافته‌های جدید و تفسیر آن‌ها به‌کار می‌رود (بک، ۲۰۰۳ به نقل از تقوا و همکاران، ۱۳۹۶). فراترکیب شیوه‌ای است که در آن پژوهش‌های کیفی در هم تلفیق، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن باهم مقایسه، یافته‌های آن به زبان یکدیگر ترجمه شدند و تفسیری نو از مجموعه آن‌ها حاصل می‌شود (نقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۱).

در این مطالعه از الگوی ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) استفاده می‌شود که الگوی هفت مرحله‌ای است. به این منظور باید این گام‌ها برای مطالعه طی شود: گام نخست، تنظیم سؤال پژوهش: نخستین سؤال برای شروع فراترکیب چه چیزی است. در پژوهش حاضر مؤلفه‌های «جامعه خوب» مورد سؤال واقع شده است. در ادامه سؤال‌هایی نظیر چه کسی؟ چه وقت و چگونه طرح می‌شود. از آن‌رو که نمی‌توان مواجهه مستقیمی با متن الهی، پیچیده و تاریخی قرآن داشت. باید برای پرهیز از تفسیر به رأی و نفی اصالت متن، پی‌بردن به احکام قطعی و درک ارتباط آیات قرآن، سراغ مفسران برجسته قرآن رفت (بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۶-۳۰). گام دوم، بررسی متون به‌صورت نظام‌مند است. در این مرحله پژوهشگر به جست‌وجوی سامانمند مطالب منتشرشده در منابع علمی مختلف تمرکز کرده است. در فراترکیب متون مطالعات و پژوهش‌های پیشین به‌عنوان داده‌ها محسوب می‌شود. جامعه مورد بررسی و کنکاش شامل کلیه کتب و مطالعات در حوزه جامعه اسلامی تراز، حاکمیت اسلامی، انسان ایدئال در جامعه اسلامی و

قرآنی بوده است که از محل کتابخانه‌ها و منابع داده‌های مجازی، پایگاه‌های اینترنتی و سایت‌هایی مانند جهاد دانشگاهی^۱، پایگاه تخصصی نور^۲، مقالات علمی کنفرانس‌های کشور^۳ و پایگاه نشریات کشور^۴ با کلیدواژه جامعه مطلوب و آرمانی، نمونه اسلامی جمع‌آوری شده است. گام سوم، جست‌وجو و انتخاب مقالات مناسب است. در این مطالعه ما سراغ منابع و متون آن دسته از متفکران مسلمانی رفتیم که تفسیری اجتماعی از قرآن را مطمح نظر قرار داده‌اند. از همین‌رو آرای مفسران اجتماعی قرآن مانند امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله طالقانی، علامه طباطبایی و سید قطب را مطالعه کرده‌ایم تا تفسیرهای آنان را به منظور حصول و احصای برنامه جامع و آرمانی جامعه خوب واکاوی کنیم. گام چهارم، استخراج نتایج است. پس از گزینش اسناد و متون، نوبت به استخراج کدها از متون است. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های کدگذاری صورت می‌پذیرد. کدگذاری عبارت است از عملیاتی که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۲۹). از این‌رو در این پژوهش پس از کدگذاری خط به خط متون مصاحبه، مفاهیم اولیه را استخراج کردیم. سپس با روش مقایسه و شناسایی شباهت‌های میان پدیده‌ها، موردها و مفاهیم، به استخراج مقولات و سنخ‌های نهایی پرداختیم. ما در این مطالعه در گام نخست به پنجاه‌و دو کد یا مؤلفه جامعه خوب رسیدیم. در این مرحله تلاش شد تا با استفاده از روش اسپرادل (سالدانیا، ۱۳۹۵) خانواده‌های کد تشکیل دهیم. پژوهشگر در اینجا مناسباتی بین کدها برقرار ساخت. منطبق این صورت‌بندی خانواده‌های کد و رسیدن به مقولات نهایی، مبتنی بر منطق شباهت و همسانی کدها بود. ما در نهایت و با این شیوه کدگذاری به ده کد نهایی رسیدیم. گام پنجم، تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی است. در پژوهش حاضر، ابتدا تمام عوامل استخراج و مطالعات به‌عنوان کد در نظر گرفته می‌شوند. گام ششم نیز به کنترل کیفیت نتایج مطالعه مربوط می‌شود. بدین منظور تلاش شد تا بررسی گسترده منابع فارسی و تلاش در راستای اولویت‌بندی و شناسایی دقیق مؤلفه‌های جامعه خوب اسلامی به کیفیت یافته‌ها تضمین شود. در مرحله هفتم و نهایی نیز یافته‌ها ارائه می‌شوند.

1. SID: fa.journals.sid.ir
2. Noormags: noormags.com
3. Civlica: civlica.com
4. Magiran: magiran.com

یافته‌های تحقیق

پرسش محوری این مطالعه آن بود که مؤلفه‌های جامعه خوب کدامند. نتایج این مطالعه گویای آن است که این مؤلفه‌ها شامل ۹ مؤلفه و یک اصل کلان است. مؤلفه‌های جامعه خوب همه در عرض هم نیستند و از قابلیت ادغام در یکدیگر و ایجاد یک یا چند مؤلفه اصلی برخوردارند. از همین‌رو در تدوین این بخش مؤلفه‌ها را در سه سطح کنشی، ارزشی-گرایشی و بینشی-نگرشی تقسیم کرده‌ایم. مؤلفه‌های کنشی شامل عمل صالح، نظارت و ایمان متعهدانه و مشارکت و مردم‌سالاری است. قانون‌گرایی و نظم، وحدت و برابری، اعتماد، آزادی و عدالت را در سطح ارزشی قلمداد کرده است و حکمرانی الهی را واجد سطح ارزشی و کنشی دانسته‌ایم. همچنین توحیدباوری را در سطح بینشی-نگرشی به‌مثابه یک جهان‌بینی کلی قرار داده‌ایم؛ بنابراین در ادامه ابتدا مؤلفه‌های کنشی، سپس ارزشی-گرایشی و درنهایت بینشی-نگرشی ذکر می‌شود.

۱. **عمل صالح (حسن):** پایبندی به ارزش‌ها و کنش‌های تجویزی در مقام عمل، سنگ بنای یک جامعه خوب است. عمل صالح^۱ ناظر به کلیه اعمال واجب، مستحب و توصیه‌شده دینی است که اسلام به سوژه مؤمن مسلمان دستور انجام آن را داده است یا او را از انجام آن نهی می‌کند. عمل صالح در معنای قرآنی به معنای عمل شایسته و فضیلت‌های نیک دینی است. این خانواده کد شامل کدهایی مانند اقامه نماز و عبودیت، شکرگذاری، آگاهی و بسط علم، رشد شعور معنوی، مجاهدت، پاک‌دامنی، کار خیر، صبر، عفو و بخشش و پرهیز از گناه و سیئات و حفظ حقوق محیط‌زیست و حیوانات است. ما در این مطالعه کلیه خصایص و کنش‌هایی را که لازمه بدل‌شدن به فرد صالح با قلبی سلیم است، «عمل حسن» نام‌گذاری کرده‌ایم. متفکران مسلمان بر این باورند که جامعه خوب بر دو پایه گرایش به نیکی‌ها (عمل حسن) و پرهیز از زشتی‌ها (سیئات) استوار است. به همین جهت از جامعه خوب به جامعه حسنه نیز تعبیر شده است. در حقیقت در فهم قرآنی، سوژه مطلوب و خوب جامعه دینی در راستای انسان (خود) سازی حرکت می‌کند و به تزکیه نفس می‌پردازد. در قرآن ایمان بدون عمل صالح معنا ندارد و عمل صالح نیز از آثار ایمان شمرده می‌شود. اسلام انسان را جزئی از همین طبیعت خاکی

۱. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنّات الفردوس نُزلاً» (کهف: ۱۰۷).

می‌داند که می‌تواند در جریان رشد خود به مرتبه احسن‌الخالقین برسد و از آن به بعد جنبه روحانی بیابد. لازمه رسیدن به این مقام، بینش توحیدی و انجام عمل صالح است. از سوژه یک جامعه خوب اسلامی انتظار می‌رود این اوامر و نواهی را رعایت کند و در انجام آن صبر و مداومت داشته باشد. در سوره عصر آمده است انسان در خسران است، جز اینکه ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد و به حق و صبر پایبند باشد و توصیه کنند. همچنین جامعه خوب جامعه‌ای است که عبودیت و نماز در آن جریان داشته باشد و دائماً به یاد خدا است و در راه خدا گام برمی‌دارد. افراد صالح و نمونه در جامعه اسلامی، ایمان راستین و نفس مطمئنه دارند (صدر، ۱۳۹۴: ۳۴۲؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

۲. نظارت و ایمان متعهدانه: یکی از مبانی اندیشه تفسیر اجتماعی، پذیرفتن این اصل است که آموزه‌های قرآنی نه فقط ناظر به حیات فردی و اجتماعی است، بلکه بدون اصلاح اجتماعی و اصلاح فردی به خوبی به سامان نمی‌رسد. صدر معتقد است (۱۳۹۴: ۹۶) دین مجموعه‌ای جدایی‌ناپذیر است و ایمان و امر جمعی با هم پیوند دارند. ایمان در فهم قرآنی مفهومی انتزاعی نیست و ناظر به عمل است. در تفکر اسلامی و قرآنی، بینش توحیدی به تعهد اجتماعی منجر می‌شود. به بیان دیگر، توحید را در صورتی که به عنوان یک عقیده ناظر به عمل و تعهدانگیز بدانیم، ناگزیر یک سلسله‌الزامها و تعهدها بر دوش سوژه دیندار مسلمان می‌گذارد. مجموعه این تعهدات را می‌توان «قطعه‌نامه‌های توحید» نامید. از این منظر، افراد در مقابل خود و پیرامون مسئول‌اند. در متون اسلامی مسئولیت‌های متعددی بر عهده انسان نهاده شده است که شمول آن در چهار نوع خلاصه می‌شود: ۱. مسئولیت در برابر خدا؛ ۲. مسئولیت در برابر خود؛ ۳. مسئولیت اجتماعی در برابر انسان‌های دیگر؛ ۴. مسئولیت در برابر موجودات طبیعی و محیط‌زیست. این خانواده کد شامل کدهایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف و تعهد مؤمنانه است که مسئولیت متقابل فرد و جامعه و حکومت را یادآور می‌شود. ایمان در تفکر اسلامی یک سوئه جمعی و ورای خود نیز دارد. در حقیقت ایمان بر سلوک فردی و جمعی اثرگذار است. بینش توحیدی، تعهدآور و مسئولیت‌زا است و انسان موحد مکلف کسی است که تعهدات عملی ایمان خود را در پیوند با عقیده خویش قرار می‌دهد و نسبت به وظایف موجود در امت اسلامی احساس تکلیف می‌کند و از پذیرفتن آن‌ها امتناع نکند؛ بنابراین مسئولیت‌پذیری، تجلی احساس تکلیف است.

از سوی دیگر، کمال و سعادت انسانی در تفکر اسلامی باید در ضمن حیات جمعی تحقق یابد و حیات انسان، بی‌اجتماع حاصل نخواهد داشت. از همین رو تکوین سوژه مطلوب نیازمند وجود جامعه مناسب است. از منظر قرآن و دین اسلام، جامعه خوب همان «خیر امه» است. خیر امه یک وجه دینی دارد که مستلزم ایمان به خدا است که سوئیۀ شخصی دارد و سوئیۀ دیگر، اخلاقی و ناظر به رعایت معروف‌های جمعی و تکالیف فرد نسبت به دیگران است. در حقیقت ایجاد جامعه و نظام اخلاقی نیازمند مسئولیت جمعی در قالب امر به معروف و نهی از منکر است.^۱ در قرآن خداوند افراد را به مسئولیت در برابر سرنوشت آحاد جامعه و در نتیجه نظارت همگانی فرامی‌خواند. در جامعه خوب اسلامی نظارت عمومی و همگانی وجود دارد و به تبع آن همه افراد جامعه نسبت به همدیگر مسئول‌اند. می‌توان با اشاره به آیه ۷۱ سوره توبه گفت انسان‌های مؤمن بر یکدیگر دارای ولایت (ارشادی و مبتنی بر نصیح) هستند که نوعی نظارت و مشارکت اجتماعی است. جامعه آرمانی قرآن جامعه‌ای به هم وابسته است که همه مردم در آن بر هم نظارت دارند و نسبت به هم احساس مسئولیت می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر همچنین می‌تواند مسئولیت نسبت امت مسلمان و حکومت اسلامی نسبت به هم باشد. گستره این اصل، به لحاظ عاملان اجرای آن، همه آحاد امت اسلامی هستند؛ چرا که بنا به نص صریح کتاب و سنت، «همه شما باید بدانید راه رسیدن به سعادت و راه رسیدن به حکومت حق و عدل این است که شما از طریق امر به معروف و نهی از منکر به چنین هدفی برسید» (امینی، ۱۳۸۷: ۵۲؛ صدر، ۱۳۹۴: ۲۰۷ و ۳۷۶؛ صدر، ۱۳۹۴: ۲۳۰؛ صدر، ۱۳۹۴: ۳۴۲).

۳. نظم و قانون‌گرایی: اسلام گرایش به قانون حداکثری دارد و معتقد است در زندگی انسان هیچ‌چیز خارج از محدوده قوانین نیست و آزادی‌های فردی در چارچوب قوانین الهی تحقق و معنا پیدا می‌کند. اسلام، دین را به‌عنوان قانون اساسی زندگی فردی-اجتماعی در تمام شئون فرهنگی، اقتصادی، نظامی می‌داند. به باور مفسران اجتماعی قرآن، تمام قوانین براساس یگانگی خدا و فطرت الهی پایه‌ریزی شده و برآمده از قرآن و اسلام است. دین در این فهم دارای جامعیت است و همین حیث بدل به نوعی مکتب می‌شود که تمام شئون حیات را در برمی‌گیرد. از همین رو مبنای تصمیم‌گیری در نظام اسلامی قوانین الهی است و محور اصلی همه

۱. «اخرجت للناس تامرون بالمعروف وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰).

قانون‌گذاری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و حکم‌ها باید در چارچوب احکام و دستورات الهی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷؛ بهشتی، ۱۳۹۵). این خانواده کد شامل کدهایی مانند پایه‌گذاری قوانین دینی و توحیدی، پیاده‌سازی سیره نبوی و ائمه، هدایت‌گری و انتظام اجتماعی است. امام خمینی معتقدند (۱۳۷۹، ج ۲۱: ۴۰۲؛ ج ۵: ۱۷۰) «اسلام در همه ابعاد، قانون دارد. این قدر ضعیف‌النفس نباشید ما قانون غنی داریم؛ ما قانون الهی داریم. آن‌هایی که فرم غربی را بر فرم الهی ترجیح می‌دهند، این‌ها از اسلام اطلاع ندارند». در بینش قرآنی جامعه‌ای خوب آن جامعه‌ای است که صرف قانون الهی بر آن حاکم و تنظیم امور فردی و اجتماعی براساس دستورات خدا و ضوابط و مقررات منبعث از دین الهی باشد. در جامعه خوب اسلامی باید احکام اسلام پیاده شود. در چنین جامعه و حکومتی اختیارات حکومت‌کنندگان مطلق نیست، بلکه محدود است. این قانون الهی مافوق همه است و همه تابع آن و در برخورداری از امکانات و امتیازات با یکدیگر برابرند. امام خمینی در ارتباط با حاکمیت قانون می‌گویند «قانون حکومت می‌کند. شخص هیچ حکومتی ندارد. آن شخص، ولو رسول خدا باشد؛ همه تابع قانون‌اند. همچنین اصل دیگر در جامعه مطلوب اسلامی، برابری همه در برابر قانون است. در قانون اسلام، فرقی بین گروه‌ها نیست. همه باید مقید به قانون باشند، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید؛ برای اینکه میزان اکثریت است» (صحیفه امام، ج ۵).

۴. وحدت و برادری: این خانواده کد شامل کدهایی مانند پرهیز از تفرقه، نفی قومیت‌مداری، محبت، لطف، مدارا و رحمت، تساهل و میانه‌روی، نفی چشم‌وهم‌چشمی، حسد، رقابت‌جویی و زیاده‌خواهی، بزرگ‌بینی، تواضع، تکبر و استضعاف، گذشت و ایثار، تعاون و همکاری، احسان و نیکی و تکریم است. در هستی‌شناسی اسلامی، بشر از نفسی واحد^۱ آفریده شده است. جامعه واحد انسانی و وحدت بشری در جامعه و تمدن اسلامی نیز براساس فلسفه فطرت است. وحدت کلمه نوعی انسجام و یکدلی است که همه برای رسیدن به یک مقصد مشترک الهی تلاش می‌کنند. وقتی از یک اجتماع بزرگ ایمانی در قرآن صحبت می‌شود، مفهوم امت به کار می‌رود. امت در قرآن جامعه‌ای است که هدفی والا و مشترک دارد و همه با هم برای رسیدن به آن هدف تلاش می‌کنند و به یکدیگر یاری می‌رسانند. دین، محور وحدت بین امت

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱).

اسلامی است. قرآن، امت اسلامی را «امت وسط یا متعادل» می خواند. امت، گروهی از افراد یک جامعه یا قومی بودند که از طریق روابط و پیوندهای مبتنی بر اصول و آرمان‌های برخاسته است. در الگوی قرآنی، مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند و امت اسلامی را مانند یک خانواده می دانند و بین آن‌ها رابطه اخوت ایجاد می شود. به طور کلی جامعه خوب قرآنی تلفیقی از مسئولیت دینی و مدنی در قالب الگویی واحد است که بر پایه اصل همسانی بشر در خلقت مبتنی بر فطرت الهی است. از همین رو اعضای جامعه اسلامی برادران ایمانی یکدیگر هستند. امت ترسیم شده اسلامی، امتی است که دعوت کننده به خوبی‌ها و ارزش‌ها و بازدارنده از بدی‌ها و غیرارزش‌ها است^۱. از منظر قرآنی، جامعه باید به سوی وحدت کلی برود و در نهایت امر یک جامعه وحدانی انسانی تشکیل شود. وحدت اجتماعی موجب هماهنگی افراد جامعه در مقصد و هدف می شود و بدین جهت چنین جامعه‌ای «امت واحده» نامیده می شود. در فرهنگ اسلامی، پیوند اساسی و مقدس بین آحاد مردم، بر پایه نژاد، خون یا مبارزه طبقاتی نیست. در جامعه خوب، هرگونه اختلافات نژادی، ملی و وطنی، جغرافیایی، حزبی و زبانی باید از میان برود و این امور سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد. اعتصام به حبل الله در جامعه آرمانی قرآن نتایج بارز و روشنی از جمله تحقق اخوت، وحدت و یگانگی و همدلی اجتماع دارد و باید از میان امت، گروهی، (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان رستگارانند. اسلام به ایدئولوژی‌های ملی گرایانه، وطن گرایانه، جنسی و جنسیتی و نژادی وقعی نمی نهد؛ به دلیل اینکه سرشت همه انسان‌ها را معبودی واحد و الهی می داند؛ تفاوت‌ها را مبنای تمایزات اجتماعی نمی داند و بر تساوی تأکید دارد. یکی دیگر از شاخص‌های فرهنگی که یک جامعه مطلوب باید از آن برخوردار باشد، شاخصه تعاون و همیاری بین اعضای جامعه است. جامعه خوب قرآن، جامعه‌ای متحد و یکپارچه است که در آن فقط احکام الهی حاکمیت دارند و تنازع، رقابت و دشمنی و کینه در میان مردم راه ندارد. در نظام اسلامی مطلوب، انسان‌ها اعضای یک پیکر محسوب می شوند؛ جامعه‌ای که افراد در آن در تمامی امور زندگی، دیگران را پشتیبان و مددکار خود احساس می کند و شخص در چنین جامعه‌ای عضوی از اعضای یک کالبد به حساب می آید.

۱. «أنه يدعوون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون» (آل عمران: ۱۰۸).

۵. **آزادی:** به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های جامعه خوب در اسلام به‌عنوان یک کمال و ارزش انسانی، ریشه در خلقت انسان دارد و برای دستیابی به هدفی والا در وجود انسان قرار داده شده است. در تفکر اسلامی مبنا و اساس واقعی آزادی دو چیز است: نفی عبودیت غیرخدا و حیثیت انسان، یعنی استعدادی که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. در حقیقت تسلیم و سرسپردگی در درگاه خداوند ملازم با نفی سرسپردگی و وابستگی به هرکس و هرچیزی غیر از خدا است (اله) و این یعنی آزادی واقعی انسان؛ بنابراین «کلمه توحید» یکی از نمادهای آزادی در قرآن است. اسلام براساس همین عقیده انسان‌ها را از بندگی غیرخدا آزاد می‌کند (لا اله الا الله) و حکومت و تسلط هر مالکی جز خدا را واهی می‌داند. به بیان دیگر اعتقاد به حکومت و مالکیت خدا (بر جهان هستی) بنیاد آزادی انسان را پایه می‌نهد. آزادی در تفکر اسلامی به‌عنوان هدف نهایی انسان دانسته نمی‌شود، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن انسان به کمال انسانی (قرب الهی) محسوب می‌شود. دین اسلام آمده است تا علاوه بر آزادی اجتماعی بشر، آزادی معنوی بدهد و معتقد است اساساً آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست. دین اسلام تا جایی که سبب انحراف انسان از مسیر اصلی خود نشود، آزادی را برای او تجویز کرده است. آزادی از این منظر نه قابل چشم‌پوشی و نادیده‌نگاشتن است و نه شایسته است مردم از آن صرف‌نظر کنند؛ نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را پایمال کند. آزادی حقی خدادادی است که مردم باید آن را طلب و حکومت‌ها باید آن را رعایت کنند. درعین‌حال در اندیشه مفسران اجتماعی قرآن، آزادی در چارچوب اسلام معنا پیدا می‌کند و چارچوب‌های آن نیز به‌وسیله اسلام و مصالح جامعه تعیین می‌شود. در اندیشه و جهان‌بینی اسلامی هیچ‌کس پس از خداوند بر دیگری سلطه‌ای ندارد؛ زیرا همگی در بندگی مساوی‌اند؛ اسلام نه سلطه‌پذیر است و نه سلطه‌گر؛ زیرا معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می‌کند؛ بنابراین انسان نه از قدرت خود سوءاستفاده می‌کند و نه اجازه می‌دهد مقتدری از قدرت او استفاده کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۸۹؛ امام خمینی، ج ۷: ۴۵۹-۴۶۰).

۶. **عدالت و برابری:** بر مبنای بینش قرآن، خلقت براساس اصل حق و عدالت است. در قرآن، هدف از بعثت و نبوت پیامبران، اقامه قسط و عدل به دست مردمان بیان شده است.

جامعه خوب به مثابه یک جامعه متعادل، جامعه‌ای است بر پایه عدل و نفی تبعیض. این خانواده کد شامل کدهایی مانند دوری از مال‌اندوزی، اسراف و اتراف و تبذیر، ساده‌زیستی و قناعت، هواداری از ضعفا، فقر و محرومیت‌زدایی، تمرکززدایی از امکانات، توانمندسازی، پرداخت خمس و زکات، انفاق، نیکوکاری و نفی رباخواری و کم‌فروشی است. لازم به اشاره است تأکید اسلام بر عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر از آموزه‌های اصلی دین اسلام است. اسلام اندوختن ثروت را هدف نمی‌داند، بلکه آن را وسیله‌ای برای ایجاد رفاه و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه به حساب می‌آورد. عدالت، تساوی در برابر قانون و رعایت حقوق همه اقشار است. عدالت، رعایت حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی افراد جامعه است. این ارزش بنیادین و تحقق آن نه فقط وظیفه حکومت و بزرگ‌ترین مقصود اسلام است بلکه بنیان و اساس حکومت مطلوب و شایسته است. در تفکر دینی اسلامی، ایمان با رسیدگی به مسائل جامعه و زندگی عموم پیوند دارد و رعایت حال یتیم و مسکین از جمله شروط دین است. از نظر قرآن در درجه اول افراد یک جامعه و حکومت باید در برقراری عدالت اجتماعی همه‌جانبه بکوشند.

یکی از نهادهای متولی عدالت اجتماعی، اقتصاد است. سید محمدباقر صدر در کتاب *اقتصادنا* (۱۴۲۴: ۴۲۱) اسلام را دارای مکتب اقتصادی توصیف کرده است. مکتب اقتصادی اسلام شامل هر قاعده اساسی در حیات اقتصادی است که با اندیشه عدالت اجتماعی در ارتباط باشد (۱۴۲۴: ۳۷). مکتب اقتصاد اسلامی روشی است که جامعه اسلامی در حل مشکلات اقتصادی از آن پیروی می‌کند. امام خمینی نیز هدف غایی نظام اقتصادی را تهذیب نفس، معنویات و اخلاق و نظام اقتصادی را وسیله و ابزاری برای دستیابی به این امر می‌داند: «اقتصاد هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای نیل به هدفی بالاتر و والاتر، یعنی فرهنگ اسلامی است». ایشان معتقد است تفکر اسلامی قرآنی مخالف نظریه سودگرایی و در نتیجه، اقتصاد سرمایه‌داری است. اقتصاد باید علاوه بر معیارهای مادی به معیارهای معنوی و اخلاقی نیز توجه داشته باشد. «مکتب‌های مادی، تمام همتشان این است که منزل و رفاه داشته باشند. اسلام مقصدش بالاتر از این‌ها است. اسلام یک مکتب مادی نیست؛ مکتب مادی- معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۵۳۱).

یکی از ابعاد تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، توازن در ثروت و توزیع عادلانه منابع، مبارزه و ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد رفاه عمومی در جامعه است. رفاه مادی به معنای تأمین خواسته‌های تعدیل‌شده به وسیله عقل است. در جامعه خوب آسایش و رفاه عمومی هدف فی‌نفسه نیست، بلکه وظیفه تأمین آن بر دوش حکومت اسلامی است تا زمینه رشد و تعالی اخروی انسان‌ها را تأمین کند. اعتدال در مصرف، مبارزه با اسراف یکی دیگر از ابعاد اقتصاد تراز اسلامی قرآنی است. اسلام با رفاه‌زدگی مخالف است و آن را یکی از آسیب‌های اجتماعی مهم قلمداد می‌کند، لکن نه فقط با رفاه به شکل متعادل مشکلی ندارد، بلکه جامعه اسلامی را به ایجاد رفاه در سطح عموم مردم دعوت می‌کند. شهید صدر در ارتباط سنت تأثیر عدالت در رفاه اجتماعی معتقدند یکی از قوانین حاکم بر تاریخ این است که رعایت تقوا و دستورهای دینی موجب افزایش نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود. شهید صدر با استناد به سه آیه مزبور، این سنت را بیانگر تأثیر عدالت در توزیع و عمل به دین در گسترش تولید و رفاه مادی جامعه می‌داند. خداوند می‌فرماید: «و لو أنهم أقاموا التوراة والإنجيل و ما أنزل إليهم من ربهم تأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم» (مانده: ۶۶). بر این اساس، دولت اسلامی از یک‌سو و ثروتمندان جامعه از سوی دیگر، وظیفه دارند در راستای تحقق این هدف تلاش کنند. اسلام برای رفع فقر، مشکل طبقات محروم و جلوگیری از شکل‌گیری طبقات ثروتمند و رفع مشکل فاصله طبقاتی راهکارهایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها پرداخت صدقه، قرض حسن، انفاق، اطعام، زکات و خمس است. در جامعه خوب و مطلوب قرآنی، ثروت‌ها (انفال و فی و ...) میان مردم تقسیم می‌شود و ایتام و مساکین و به‌طور کلی اقشار محروم آن‌چنان مورد توجه قرار می‌گیرند تا ثروت میان ثروتمندان دست‌به‌دست نچرخد. از همین‌رو عدالت در سطح کنشی در قامت انفاق، زکات، خمس و نیکوکاری متحقق می‌شود. همه انسان‌ها ثروتمند و چه فقیر، به برپاداشتن عدالت سفارش شده‌اند؛ هرچند به ضرر خودشان یا والدین و خویشان‌شان باشد. برقراری عدالت در خرید و فروش و معاملات و پرهیز از کم‌فروشی و اشتغال به ربا، پرهیز از شهادت ناحق، پرهیز از دخل و تصرف در اموال مردم به‌خصوص اقشار ضعیف مانند ایتام و محرومین و استفاده به‌ناحق از آن‌ها، امانت‌داری و به‌طور کلی پرهیز از هرگونه ستم و ظلم به دیگران و در مجموع فرمان به برقراری قسط و عدل در جامعه از اصول اولیه‌ای هستند که قرآن مردم را به رعایت

آن‌ها فرامی‌خواند (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۸۰؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۱۰۲؛ ۱۳۹۲؛ مطهری، ۱۳۸۶؛ مطهری، ۱۳۸۵؛ صدر، ۱۳۹۴).

همچنین قرآن مالکیت شخصی را به رسمیت شناخته است و تجارت مطلق براساس رضایت طرفین را می‌پذیرد و بر رعایت حریم اموال مردم تأکید می‌کند (صدر، ۱۳۹۴: ۱۰۲). اسلام همچنین مفهوم مالکیت مطلق فردی یا حکومتی را نفی می‌کند. فقط خداوند مالک مطلق تمام ثروت است. انسان در اصل امانت‌دار ثروت خداوند است و باید انفاق کند. «از آنچه شما را در آن جانشین خود قرار داده است، انفاق کنید (حدید: ۷)، میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است» (آل‌عمران: ۱۸۰). یکی از ابعاد دیگر مهم اقتصاد اسلامی، خودکفایی، استقلال و عدم وابستگی اقتصادی دانسته شده است که در پی آن، جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد قابل قبولی از رفاه تولید کند و در اداره امور اقتصادی نیازمند و متکی به دیگران نباشد. مطابق مستفاد از این آیه، مؤمنان وظیفه دارند تلاش کنند و خود را از وابستگی‌ها - از جمله وابستگی اقتصادی - رهایی دهند «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال: ۶۰).

۷. اعتماد: اعتماد ارتباط تنگاتنگی با ارتباط متقابل تعمیم‌یافته بین اجزای جامعه دارد و ناظر به پیوندهای مثبت متقابل و نوعی وحدت و همگرایی اجتماعی است. این خانواده کد شامل کدهایی مانند وفای به عهد و امانت‌داری، راستگویی، شفافیت، منع غیبت، صداقت، پرهیز از تملق و چاپلوسی و غیبت، پرهیز از تهمت، ریا، افترا و بدبینی و نفاق، حسن ظن نسبت به مردم (صدر، ۱۳۹۴: ۵۸، ۱۰۶، ۳۷۵، ۳۴۸)، تطبیق گفتار و رفتار دولتمردان، روابط مبتنی بر همیاری، همکاری و همدلی مردم و حکومت، پاکدستی مسئولان و سلامت اخلاقی و سیاسی و توجه به ملت و تکریم آنان است. جامعه خوب از این منظر، جامعه‌ای است که با استقرار صداقت و یکرنگی، صیانت از چرخش اطلاعات و همچنین مشروعیت و کارآمدی، اعتماد عمومی را کسب کند و مسیر همگرایی را ببیماید. خلوص و یکرنگی یکی دیگر از خصایص جامعه خوب اسلامی قرآنی است. فرار از نفاق و دورویی و گرایش به خلوص و یکرنگی یکی دیگر از ارزش‌های اصلی در جامعه خوب اسلامی محسوب می‌شود. این مؤلفه‌ها در یک سطح ناظر به روابط فرد و فرد (جامعه) و در یک سطح فرد-حکومت اسلامی است. اعتماد بین مردم و دولت از جمله عوامل ضروری برای اداره امور بهتر کشور، رشد و توسعه بیشتر و تأمین نیازهای مردم

است. یکی دیگر از مؤلفه‌های اعتماد در جامعه خوب، گردش اطلاعات و شفافیت بین مردم و حاکمان مسلمان است. «هیئت حاکمه عادل (باید) مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند و دستش به مال جامعه دراز نباشد. دستش به صندوق دولت خیانت نکند. دزدی‌های از آن استثنا بشود. با ملت‌های خودتان دوست باشید. آن‌ها پشتیبان شما و شما خدمتگزار آن‌ها. اگر ملت‌ها احساس کنند که دولت‌ها برای پشتیبانی و خدمت به آن‌ها آمدند، هیچ اشکال نیست که آن‌ها هم در خدمت حاضرند و بیشتر حاضرند. این مشکل به دست خود دولت‌ها است که حل کنند. کاری نکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید خدا از شما راضی است؛ قدرت در دست شما باقی می‌ماند و مردم هم پشتیبان شمایند: اگر یک کسی بیاید بخواهد به شما یک تعدی کند، ملت به او حمله می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۴۰؛ ج ۱۰: ۴۱۷؛ ج ۷: ۵۱۲).

۸ حکمرانی الهی: این خانواده کد شامل کدهایی مانند زعامت سیاسی رهبر دینی، برقراری و استقرار حاکمیت الهی، اهتمام به امور مردم (خدمتگزاری)، عمران و سازندگی (کارایی و اثربخشی)، تأمین نظم و امنیت است. می‌دانیم از ضروریات تشکیل و تکوین جامعه خوب، تشکیل حکومت است. «اسلام آمده است تا به جامعه نظم بدهد. حکومت برای تنظیم امور جامعه است» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۶۹). مهم‌ترین ویژگی حکومت در زمان غیبت معصوم، حکومت فقیه بر جامعه است و در صورت حضور فقیه حکومت مشروعیت می‌یابد. در اندیشه اسلامی خداوند منبع و منشأ همه حقوق و تکالیف و به‌طور کلی اسلام قائل به وجود حقوق بشری در طول حقوق الهی است. آیت‌الله صدر (۱۳۹۴: ۱۸۱) در باب مقوله رهبری معتقدند ولایت متمم رسالت است و راه دین با ولایت تکمیل می‌شود. به اعتقاد ایشان حاکمیت یا ولایت اعطایی خداوند به بشر به صورت جعل تکوینی، با عناوین استخلاف (خلافت و حاکمیت انسان بر زمین)، استئمام (امامت‌دادن) و استئمان (حکومت و خلافت به‌مثابه امانت الهی) یاد می‌کند که مبنای ایجاد دولت و نظام سیاسی و تشکیل حکومت است. در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت، برخاسته از خدا است و سپس کسانی که از سوی حاکمیت خداوندی جواز حکومت دارند. حکومت خوب ساختاری سیاسی و مبتنی بر سیاست‌ورزی الهی است که شخص امام و فقیه جامع‌الشرایط بر آن ولایت و امامت نظارتی و ارشادی دارد و براساس حکم

پیامبر و امامان در عصر غیبت، اطاعت از فقیه عادل و رهبری مذهبی بر همه واجب است؛ بنابراین زمامداران و مردم باید تابع اراده الهی باشند. به عبارت دیگر در جامعه خوب، امام حاکم است و مردم ولایت‌پذیرند. رهبری مشترک نیز لازمه وحدت و پیوند اجتماعی است.

علامه جعفری (۱۳۷۸: ۱۰۳) در نظریه حیات معقول، این سنخ حیات را گردیدن، شدن و حرکت در رسیدن به هدف‌های والای انسانی می‌داند که با گذشتن از حیات طبیعی و حرکت در حیات معقول تا رسیدن به حد کامل آن به دست می‌آید. وی امکان دستیابی به چنین حیاتی را با اعمال سیاست معقول می‌داند که در مجموع نظام سیاسی حیات معقول را تشکیل می‌دهند. سیاست مبتنی بر حیات معقول، همه نهادهای سیاسی اجتماعی و روابط میان آن‌ها را با اصول و قوانین و مدیریتی تنظیم و ترسیم می‌کند که همه حقوق، قوانین، سیاست، قدرت، هنر، اخلاق، دین، فرهنگ، علوم و معارف، جملگی ارتباطات انسان با هم‌نوع خود را در کمال هماهنگی، وحدت، عدالت و تعادل قرار دهند تا همه افراد در جامعه، در یک وحدت شخصیتی به سر ببرند (جعفری، ۱۳۸۲). تعبیر متناظر با حیات معقول را می‌توان در سیاست الهی امام خمینی مشاهده کرد. به اعتقاد امام خمینی (۱۳۷۹، ج ۶: ۲۰۱) «اسلام حکومتی است که یک جنبه‌اش حکومت سیاسی و یک جنبه آن، حکومت معنوی است؛ در وهله نخست طرز حکومت اسلام، طرز حکومت آدم‌سازی است». پس از این منظر، حکومت خوب اسلامی وظیفه هدایت افراد را دارد و نسبت به احاد امت اسلامی دارای مسئولیت است. حکومت اسلامی، ارزش‌های معنوی را بر مصالح مادی مقدم می‌دارد و هدایت اخلاقی جامعه از طریق بسط و ترویج فضایل اخلاقی در میان احاد مردم، پرورش ابعاد معنوی افراد و در یک‌کلام، ایجاد حیات طیبه برای فرد و جامعه را وظیفه و مأموریت اصلی حکومت می‌داند. امام خمینی (۱۳۷۹، ج ۲: ۳۰) می‌گویند گمان نشود «اسلام مانند مسیحیت هست فقط یک رابطه معنوی مابین افراد و خدای است و بس. اسلام برنامه حکومت دارد، اسلام قریب پانصد سال -تقریباً یا بیشتر- حکومت کرده است. اسلام سیاست دارد. اسلام اداره مملکتی دارد. ممالک بزرگ را اداره می‌کند». فقیه مسلمان حاکم، متولی پیاده‌سازی سیاست الهی است. سیاست الهی، سیاستی است که «جامعه را هدایت کند و تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و مردم را به طرف آن چیزی ببرد که صلاحشان هست» (همان، ج ۱۳: ۴۳۲).

در جامعه خوب اسلامی حکومت یک امانت و وسیله‌ای برای حکمرانی بر مردم^۱ است. حکومت امری است که از جانب خداوند به انسان‌های خاصی به‌عنوان امانت تفویض شده است؛ یعنی حکومت و زعامت یک حق فردی نیست که به‌خودی‌خود اصالت داشته و هرکس که قدرتی به‌چنگ آورد، خود را صاحب آن بداند. در پارادایم اسلامی حکومت نسبت به مردم مسئولیت‌هایی دارد و بزرگ‌ترین مسئولیت دولت امانت‌داری و خدمتگزاری است. از نگاه متفکران مسلمان، فقهای عادل موظف‌اند از نظام و تشکیلات حکومتی برای تحقق‌بخشیدن به هدف‌های عالی استفاده کنند و به اجرای احکام الهی، برقراری نظام عادلانه اسلام، خدمت به مردم، برقراری حق و از میان‌بردن باطل و نجات مظلومین از دست ستمگران بپردازند، اما باید در نظر داشت هدف نهایی از تشکیل زندگی اجتماعی انسان، فراهم‌شدن زمینه مناسب برای عبادت خداوند و کمال و سعادت انسانی است. برای دستیابی به این هدف، اهداف متوسطی نیز از جمله تأمین امنیت جامعه و برآورده‌شدن نیازهای ضروری همه مردم وجود دارد. این موارد، از اهداف اولیه‌ای محسوب می‌شود که مقدمه‌ای برای تبدیل‌شدن انسان‌ها به انسان صالح الهی است. جامعه اسلامی خوب، جامعه‌ای است که سطح مناسبی از رفاه در آن وجود داشته باشد باین‌حال در پارادایم اسلامی تأکید بر اولویت اصول معنوی بر مصالح مادی است. در حقیقت انسان زمانی وارد مرحله متعالی می‌شود که از خواب، خوراک، تأمین نیازهای مادی و حتی امنیت اجتماعی فراتر رود و در پی ارتباط با خداوند و حرکت در مسیر کمال برآید. در جامعه خوب اسلامی و قرآنی آسایش و رفاه عمومی هدف فی‌نفسه نیست، بلکه وظیفه تأمین آن بر دوش حکومت اسلامی است تا زمینه رشد و تعالی اخروی انسان‌ها را تأمین کند (صدر، ۱۳۹۴: ۱۸۴؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴؛ بهشتی، ۱۳۶۱).

۹. مشارکت و مردم‌سالاری دینی: این خانواده کد شامل کدهایی مانند حضور آزادانه مردم در صحنه‌ها، احترام به رأی و خواست عمومی، مشارکت، حق تعیین سرنوشت، پرهیز از استبداد و مشورت‌پذیری، انتقادپذیری و پاسخگویی است. از منظر دین اسلام، نظام مطلوب سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم است و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت

۱. «ان الله یامرکم أن تؤدوا الأمانات الی اهلها» (نساء: ۵۸).

محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی مردم حکومت می‌کند. نظریه مردم‌سالاری دینی خداوند را منبع و منشأ همه حقوق و تکالیف می‌پندارد و قائل به حقوق بشری در طول حقوق الهی است. در تفکر اسلامی، دموکراسی اگر به‌عنوان ارزش و آرمان باشد، برای ارزش‌ها و غایات دینی قابل‌استخدام نیست. دموکراسی به‌عنوان یک مکتب، به جهت مبانی آن با اسلام سازگاری ندارد، اما دموکراسی به‌عنوان یک شیوه و روش حکومتی، با اسلام سازگاری دارد. مردم‌سالاری دینی یا دموکراسی قدسی دارای اصول و ویژگی‌هایی نظیر تفکیک قوا، مشارکت مردم در تعیین سازوکار حکومت و انتخاب کارگزاران نظام حاکم، نظارت مستقیم و غیرمستقیم مردم بر مقامات حکومتی در تمام مراحل تصمیم‌گیری و اجرا، تشکیل احزاب سیاسی، قانون‌گذاری و برابری همه افراد جامعه حتی رهبر در برابر قانون، حفظ حریم و حقوق اقلیت‌ها و مخالفان، اقتصاد آزاد متعهد، دولت مسئول و پاسخگو و ... است. باید گفت حکومت دینی در عین اینکه الهی است، مردمی نیز هست و تضادی بین این دو وجود ندارد. حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی و حمایت از نظام اسلامی از مهم‌ترین واجبات است. مردم‌سالاری دینی بر حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود که در همه ارکان نظام استوار است، تأکید دارد. امام خمینی در باب ارزش مردم‌سالاری دینی معتقدند: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت هرطور رأی داد، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم؛ خدا به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱۳۳). آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران بر مشورت با مردم، اهمیت مردم‌سالاری و اصل شورا تأکید داشته و می‌گوید هر صاحب‌رأی خود را شریک بداند. جامعه خوب، جامعه‌ای است که در آن حکومت اسلامی برقرار شود، مردم و مسئولان سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر نظارت داشته باشند. از همین جهت مردم وظیفه دارند تا بر جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت در داخل و خارج نظارت کنند و نظرهای مشورتی خود را برای بهبود جامعه و استحکام پایه‌های نظام اسلامی ارائه دهند. در جامعه دینی مردم موظف‌اند شایستگان را به حکومت برسانند. شایسته‌سالاری نمودی از عدالت در عرصه نهادی و سازمانی است. جامعه اسلامی خوب جامعه‌ای است که افراد شایسته و ذی‌صلاح زمام امور جامعه را عهده‌دار باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۶، ۷۹۳). در الگوی مطلوب اسلامی، حاکم اسلامی نیز با

مراجعه به منابع دینی و با مشورت با متخصصان متدین و بهره‌گیری از سیستم قانون‌گذاری کشور به بیان قوانین مصوب می‌پردازد و مردم در اجرای آن به مشارکت فعال می‌پردازند. ولی فقیه در این نظام سیاسی جایگاهی فوق قانون خدا ندارد و تبعیت از احکام اسلامی، حتی بر او واجب است و همه مردم حتی ولی فقیه به صورت مساوی در برابر قانون مسئول‌اند.

ردیف	مؤلفه‌های جامعه خوب	مفسران اجتماعی قرآن	آیه‌ی متناظر در قرآن	کد گزینشی	کد نهایی
۱	پایه‌گذاری قوانین دینی - توحیدی		روم ۴۴، ۴۳؛ انعام ۱۵۵؛ مریم ۷۶؛ آل‌عمران ۸۳ یوسف: ۴۰	قانون‌گرایی	جمهوری
۲	پایبندی به اصول اسلامی، پیاپی‌سازی سیره نبوی و ائمه	امام خمینی، آیت‌الله صدر، آیت‌الله مطهری	نحل ۶۷، الجاثیه ۲۱، شوری ۳۷؛ مؤمنون ۵؛ اسرا ۳۲ و ۳۳؛ انعام ۱۵۱؛ جمعه ۲؛ شمس ۹		
۳	تربیت صحیح اسلامی و تهذیب، تزکیه نفس		جمعه ۲؛ توبه ۱۰۳؛ شمس ۹؛ نجم ۳۲، الحديد ۲۰؛ مجادله ۱۷؛ ممتحنه ۳۰؛ منافقون ۹؛ تغابن ۱۵ - ۱۴؛ توبه ۸۵؛ نوح ۲۱		
۴	اقامه نماز و عبودیت	آیت‌الله صدر، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله	اعراف ۱۷۰؛ بقره ۱۱۰، ۲۳۸؛ نسا ۱۰۳؛ یونس ۸۷ اسرا ۷۸؛ طه ۱۴؛ مؤمنون ۹؛ انبیاء ۷۳		
۵	شکر گذاری	آیت‌الله خامنه‌ای	حج ۳۸، ابراهیم ۷، انفال ۲۲		
۶	صبر و مصابره	آیت‌الله صدر، آیت‌الله مطهری	والعصر؛ نحل ۱۲۷، فصلت ۳۰؛ آل‌عمران ۲۰۰		
۷	توکل	آیت‌الله خامنه‌ای، امام خمینی	انفال ۲؛ تغابن ۱۳؛ مجادله ۱۰؛ ابراهیم ۱۲		
۸	آگاهی و بسط دانش (علم‌اندوزی)، رشد شعور معنوی	آیت‌الله مطهری، آیت‌الله جوادی آملی،	ذاریات ۲۱، ۲۰؛ زمر ۴۲ طه ۱۱۴، محمد ۲۴، اسراء ۳۶ تا ۴۰؛ ق ۶		

ردیف	مؤلفه‌های جامعه خوب	مفسران اجتماعی قرآن	آیه‌ی متناظر در قرآن	کد گزینشی	کد نهایی
		علامه طباطبایی			
۹	فعالیت و مجاهدت	آیت‌الله خامنه‌ای	انشراح ۷؛ هود ۳۷، قصص ۲۷، انبیاء ۸۰؛ لیل ۴؛ اسراء ۱۹؛ نجم ۳۹؛ بقره: ۲۸۶		
۱۰	پاک‌دامنی و پاکی	امام خمینی	نسا ۶؛ بقره ۳۷۳؛ نور ۲۳ و ۳۳ و ۶۰؛ مومنون ۱ تا ۵؛ مدثر ۴؛ یوسف ۵۰ و ۲۳؛ تحریم ۱۲؛ قصص ۲۵؛ اسرا ۳۲؛ فرقان ۷۲؛		
۱۱	کار خیر (احسان، اکرام، انعام، ایثار، باقیات‌صالحات، صدقه، عطیه، رحمت) و پیشی گرفتن در آن	امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله صدر	قصص ۷۷؛ بقره ۱۷۷؛ نمل ۹۰؛ لیل ۹۲؛ اعراف ۵۶؛ توبه ۱۲۰		
۱۲	رأفت، ملاطفت، رحمت، عفو، خطاپوشی و بخشش	آیت‌الله سبحانی	آل‌عمران ۱۳۴؛ بقره ۱۶۵؛ هود ۶۱؛ الرحمن ۷؛ حجر ۱۹		
۱۳	حفظ محیط‌زیست و رعایت حقوق حیوانات	امام خمینی، آیت‌الله صدر	رعد ۲۵؛ مائده ۸۶؛ طه ۸۱؛ نحل ۵ و ۶؛ اعراف ۹۶؛ روم ۴۱؛ انفال ۱؛ انعام ۳۸؛ عنکبوت ۶۰		
۱۴	هوداداری از ضعفها، رفع فقر و محرومیت‌زدایی، قسط‌گرایی	آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله صدر	بقره ۸۲؛ نسا ۳۶؛ اسرا ۲۶، بقره ۱۷۷، روم ۳۸، نحل ۹۰؛ حدید ۲۵؛ اعراف ۲۹؛ شورا ۱۵؛ ممتحنه ۸ و ۹؛ نسا ۵۸؛ مائده ۸		
۱۵	پرهیز از مال‌اندوزی، نفی طغیان ثروت، نفی زیاده‌طلبی، اسراف و اتراف و تبذیر، دوری از تجمل و تفاخر، ساده‌زیستی و قناعت و پرهیز از رفاه‌زدگی	آیت‌الله صدر، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله مطهری	اسراء ۲۷؛ اعراف ۳۱؛ لقمان ۱۹؛ فاطر ۳۲؛ اعراف ۳۱؛ غافر ۳۸؛ انبیاء ۹؛ غافر ۳۴؛ غافر ۴۳؛ سوره همزه		
۱۶	پرداخت خمس و زکات.	آیت‌الله صدر،	المنافقون ۱۰ و ۱۸۰؛ بقره		

کد نهایی	کد گزینشی	آیه‌ی متناظر در قرآن	مفسران اجتماعی قرآن	مؤلفه‌های جامعه خوب	ردیف
		۲۱۵ و ۲۶۸ تا ۲۶۹ و ۲۷۳؛ حشر ۹؛ انفال ۲ و ۳؛ فرقان ۶۷؛ مؤمنون ۴؛ حج ۴۱؛ توبه ۷۱؛ براءت ۳۴؛ اسرا ۲۶ و ۲۹؛	آیت‌الله خامنه‌ای؛ علامه جعفری، آیت‌الله سیحانی	انفاق، نیکوکاری و خدمت به خلق، نفی رباخواری و کم‌فروشی	
	آزادی	اعراف ۱۷۵؛ زمر ۷؛ شعرا ۴؛ انعام ۱۰۷؛ نحل ۹۳ و ۹۴؛ یونس ۹۹؛ غاشیه ۲۱؛ ق ۴۵؛ بقره ۲۵۶	امام خمینی، آیت‌الله مطهری	آزادی خواهی، حق طلبی	۱۷
		فصلت ۳۴ منافقون ۸؛ آل عمران ۱۹۵ و ۱۳۹؛ فتح ۲۹؛ ابراهیم ۵ تا ۷؛ شوری ۳۹؛ براءت ۱۳؛	امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای	شهادت و ظلم‌ستیزی دفاع از مظلوم. مقاومت در برابر ظالم؛ جهاد، دفاع در برابر دشمنان	۱۸
	وحدت و برادری	حجرات ۱۰؛ انبیاء ۹۳؛ آل عمران ۱۰۵ و ۱۰۳؛ نسا ۱	امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مطهری	وحدت کلمه، نفی قومیت‌مداری	۱۹
		مائده ۶۶؛ بقره ۱۴۳ و ۲۱۳؛ ممتحنه ۷	آیت‌الله صدر	تساهل و گفتگو با اهل کتاب، اعتدال،	۲۰
		فرقان ۶۳ و ۷۵؛ نسا ۳۶	امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای	تواضع، پرهیز از منیت و غرور، تکبر و استضعاف	۲۱
		حشر ۹	آیت‌الله صدر	گذشت و ایثار	۲۲
		مائده ۲؛ آل عمران ۲۰۰		تشریک مشاعی، تعاون و همکاری	۲۳
		نور ۶۱؛ توبه ۲۴؛ مجادله ۷۲؛ حجرات ۱۰؛ بقره ۱۹۵؛ اسرا ۲۳ و ۲۴ و ۲۷؛ الرحمن ۶۰؛ آل عمران ۱۰۳ و ۱۰۵	امام خمینی	احسان و نیکی جوانمردی، مروت و شفقت کمک به هم‌نوع	۲۴
		حدید ۲۳؛ نسا، ۱ و ۳۶؛ رعد ۲۱ و ۲۵؛ بقره ۲۷،		تکریم (کرامت) و همدلی، خلوص و یکرنگی، احترام	۲۵

کد نهایی	کد گزینشی	آیهی متناظر در قرآن	مفسران اجتماعی قرآن	مؤلفه‌های جامعه خوب	ردیف
		۸۳، ۱۷۷؛ اسرا ۲۸ و ۷۰؛ ممتحنه ۸ و ۹		متقابل	۲۶
		بقره ۸۴؛ نسا، ۱ و ۳۶؛ رعد ۲۱ و ۲۵؛ بقره ۲۷، ۸۳ ۱۷۷؛ اسرا ۲۸؛ ممتحنه ۸ و ۹		صله رحم	
	ایمان متعهدانه	توبه ۷۱، آل عمران ۱۱۰ و ۱۰۴؛ حج ۴۱	امام خمینی، آیت الله صدر، علامه جعفری، آیت الله بهشتی	امربه معروف و نهی از منکر	۲۷
	اعتماد	مؤمنون ۸؛ توبه ۱۱۱؛ بقره ۸۰؛ رعد ۲۰؛ غاشیه ۱۷؛ مائده ۱	امام خمینی	وفای به عهد و امانت داری	۲۸
		توبه ۱۱۹؛ بقره ۱۷۷؛ حجرات ۱۵ و ۱۲؛	آیت الله مطهری	راست گویی، منع غیبت	۲۹
		سوره نکاتر؛ لقمان ۱۸	آیت الله صدر	نفی چشم و هم چشمی، حسد، ریا و خودنمایی، رقابت جویی و زیاده خواهی، بزرگ بینی و فخر فروشی	۳۰
		حج ۳۱؛ نحل ۱۰۵	امام خمینی، آیت الله صدر، آیت الله خامنه‌ای	صداقت، پرهیز از تملق و چاپلوسی و غیبت	۳۱
		اسرا ۳۷؛ شعرا ۲۱۵؛ فرقان ۶۳ و ۶۸؛		پرهیز از تهمت، افترا و بدبینی	۳۲
		قصص ۵؛ نور ۵۵؛ اعراف ۱۲۸؛ انبیاء ۸۸		برقراری و استقرار حاکمیت الهی	۳۳
	حکمرانی الهی	فتح، ۲۹	آیت الله صدر، آیت الله خامنه‌ای	نفی خودباختگی، عدم وابستگی به بیگانگان و خودانگیزی	۳۴
		نحل ۱۱۲؛ بقره ۱۲۶؛ قصص ۵۷؛ سبا ۱۵، ۱۸		عمران و سازندگی	۳۵
		شعرا ۲۱۵؛ توبه ۱۲۸		اهتمام به امور مردم، فراهم ساختن خوراک، پوشاک، مسکن	۳۶

ردیف	مؤلفه‌های جامعه خوب	مفسران اجتماعی قرآن	آیه‌ی متناظر در قرآن	کد گزینشی	کد نهایی
۳۷	تأمین نظم و امنیت در داخل و خارج؛ (اقتصادی، سیاسی، روانی)		تین ۳؛ ابراهیم ۲۵ و ۳۵؛ نحل ۱۱۲؛ سبا ۱۸؛ نور ۵۵		
۳۸	حکمرانی سیاسی رهبر دینی (امامت)		یونس ۴۷؛ فاطر ۲۴؛ نحل ۳۶؛ بقره ۲۴۷، ۲۴۶، ۱۴۳؛ آل‌عمران، ۱۵۹، نسا ۵۸؛ اعراف ۱۵۷؛ ابراهیم ۱؛ مزمل ۵ تا ۱۰؛ انشراح ۱ تا ۴؛ علق ۱، طه ۷، احقاف ۳۵؛ هود ۱۱۲؛ توبه ۱۲۸؛ مائده ۵۵		
۳۹	مدیریت و مدبر بودن در هدایت امور		نسا ۵۸؛ بقره ۲۴۷؛ سجده ۵؛ یوسف ۱۹		
۴۰	پرهیز از حب ریاست و دنیا، تعهد به مسئولیت		برائت ۶۱		
۴۱	فساد ستیزی و سلامت اخلاقی		نور ۱۹		
۴۲	داشتن علم، اجتهاد، آگاهی	امام خمینی	اسرا ۳۶		
۴۳	انتقادپذیری و پاسخگویی گردش اطلاعات، عدم اختناق	آیت‌الله صدر، آیت‌الله خامنه‌ای، امام خمینی	توبه ۷۱؛ بقره ۱۲۴؛ آل‌عمران ۱۵۹، شوری ۲۸، انفال ۶۲؛ آل‌عمران ۱۰۴	مشارکت‌جویی مردم‌سالاری دینی	
۴۴	حضور آزادانه مردم در صحنه‌ها، احترام به رأی و خواست عمومی	امام خمینی، آیت‌الله مطهری	انفال ۳؛ آل‌عمران ۱۵۹		
۴۵	حق تعیین سرنوشت، پرهیز از استبداد و مشورت‌پذیری	آیت‌الله صدر، امام خمینی	شوری ۳۸؛ نمل ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۲؛ شعراء ۳-۴، ۲۹-۴۹		

توحیدباوری: پرسش دیگر این مطالعه آن است که مؤلفه‌های جامعه خوب را ذیل چه محور کلی‌ای می‌توان وحدت بخشید. در این مطالعه بر این باوریم که مؤلفه‌های جامعه خوب را

می‌توان زیرمجموعه اصل کلان توحید قرار داد. در حقیقت توحیدباوری به مثابه یک مولفه بینشی-نگرشی مانند یک جهان‌بینی است. نتایج این مطالعه گویای آن است که هرکدام از خصایص جامعه خوب ریشه در مفهوم توحید دارند. در همین راستا، امام خمینی می‌گویند: «ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و باارزش‌ترین اعتقادات ما است، اصل توحید است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۸۷). می‌توان گفت جامعه خوب اسلامی به لحاظ بینشی، مبتنی بر اصل توحید و یکتاپرستی به‌عنوان زیربنای جامعه اسلامی و قائل به اصل اساسی فطرت است. توحیدباوری یعنی جهان بر مبنای مشیت حکیمانه به‌وجود آمده و نظام هستی براساس خیر وجود و رحمت‌رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. جهان‌بینی توحیدی ناظر به آن است که جهان ماهیت از اویی و به‌سوی اویی دارد: آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست؛ جهان با یک سلسله‌نظامات اداره می‌شود. در دیدگاه توحیدی، جهان هستی به‌صورت نظام احسن و اجمل و به‌طورکلی و بالاتر از همه، نظام عدل توصیف می‌شود که قطعاً آفرینش هستی از جانب خداوند حکیم است و بیهوده نیست، بلکه غایتمند و هدف‌دار است. بر همین مبنا، آنچه آفریده است، به اقتضای ربوبیت و پروردگاری به‌سوی غایت آن هدایت می‌کنند.

در جهان‌بینی اسلامی، کمال‌نهایی انسان ناظر به روح بشری و جنبه غیرمادی‌اش قرب به خداوند و عبودیت است. از همین‌رو جامعه خوب به مثابه یک جامعه تراز و شاخص، یک جامعه توحیدی است. جامعه توحیدی «جامعه‌ای است که با حفظ همه مراتب یک مقصد داشته باشند؛ گویی یک موجودند. اعضای یک موجودند، اعضای یک هیكل‌اند، یک هویت‌اند، لکن درعین‌حالی که اعضای یک هویت‌اند همه با حفظ مراتبشان یک مقصد داشته باشند و آن یک مقصد الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۴۶۸). در سطح خرد، سوژه توحیدباور، مؤمن مکلف است که عمل صالح (حسن) سرلوحه او است و جهت‌گیری به‌سوی حق دارد. در تعالیم دینی آن‌وقتی ایمان به‌صورت راستین در کسی وجود دارد که بر طبق آن ایمان، کنش انجام دهد. ایمان و عمل ایمانی و ارزش‌های معنوی زیربنای کنش‌های سوژه‌ی مطلوب را تشکیل می‌دهند. این ایمان باید با وجود فرد دیندار یکی شود و با زندگی درآمیزد و بشر را به‌کل هستی و سرچشمه و اصل آفرینش متصل گرداند. در زمینه وحدت کلمه و برادری، صفت جامعه

توحیدی این است که با محوریت خداوند و وحی، چندگانگی، تفرقه‌های اجتماعی، نژادی، قومی و ملی منتفی می‌شوند. بدین‌جهت جامعه توحیدی مطلوب مبتنی بر آرمان وحدت و برادری، یک «امت واحده» است؛ امت اجتماعی است که قطع‌نظر از زبان، نژاد، رنگ و ملیت، افرادش را پیوندهای عقیدتی و ایمانی گرد هم آورده باشد. ایشان در این زمینه معتقد است «ما همه تحت لوای توحید، مجتمع هستیم. توحید، مذهب همه است؛ (تا) همه با هم ید واحده باشیم». در زمینه نظم و قانون‌گرایی می‌توان گفت قواره جامعه توحیدی و اندام عمومی جامعه مطلوب براساس یکتاپرستی است. قانون‌گذاری برای بشر، فقط در اختیار خدا است؛ همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده و سعادت و کمال انسان و جوامع فقط درگرو اطاعت از قوانین الهی است که به‌وسیله انبیا به بشر ابلاغ شده است. در زمینه عدالت می‌توان گفت منشأ عدالت اجتماعی، توحید است. در اندیشه توحیدی همگان برابر آفریده شده‌اند؛ دارای حقوق برابرند و از فرصت‌های مساوی برخوردارند و حقوق افراد جامعه مبتنی بر واقعیات عالم خلقت و تکوین انسان و جهان است. پس حقیقت عدالت به هماهنگی هرچه بیشتر با نظام هستی و فطرت بازمی‌گردد. پیامد پذیرش اصل توحید، نفی طبقات اجتماعی است. جامعه توحیدی جامعه بی‌طبقه است؛ جامعه‌ای که گروه‌های انسان‌ها در آن جامعه از یکدیگر برحسب حقوق و مزایا جدا نشدند. وقتی معتقدیم خدا واحد است، همه از اصل و ریشه مادی واحدی آفریده شدند. هیچ‌کس در آفرینش از مزیتی که منشأ برخورداری‌های حقوقی باشد، بهره مند نیست. جامعه‌ای که در آن تمام انسان‌ها مساوی و برابرند و برای رشد شکوفایی هیچ مانعی وجود ندارد. جامعه توحیدی جامعه بی‌طبقه است که گروه‌های انسان‌ها در آن جامعه از یکدیگر برحسب حقوق و مزایا جدا نشده‌اند. در جامعه توحیدی همه امتیازات لغو می‌شود و تقوا ملاک امور خواهد بود. در زمینه آزادی باید گفت این اصل به ما می‌آموزد که انسان فقط در برابر ذات حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند؛ مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ بنابراین هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. در زمینه حکمرانی سیاسی فقیه می‌توان گفت جهان‌بینی رهبر دینی توحیدی است و از همین رو به حاکمیت تکوینی و تشریحی خداوند باور دارد؛ یعنی حاکم و حکم باید به‌نوعی از سوی خداوند و شخص رهبر دینی، سیاسی باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴؛ علامه طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۸: ۳۲۸۰؛ سید

قطب، ج ۶: ۳۳۵۹؛ صدر، ۱۳۹۴: ۷۴-۶۸؛ مطهری، ۱۳۹۸: ۲۴-۲۷، ۱۶۸؛ امام خمینی، ج ۱۱: ۴۷۰؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۵، ۳۸۷-۳۸۸).

نتیجه‌گیری

اسلام یک عقیده ساده نیست، بلکه یک کل ارگانیک است. همچنین یکی از وجوه مشخصه دین اسلام، اجتماعی‌بودن آن است و مادامی که دین از فردیت انسان خارج و وارد جامعه انسانی نشود، نمی‌توان از آن توقع اصلاح و هدایت داشت. همان‌طور که به تفصیل بیان شد، در تفسیر اجتماعی قرآن بعد فردی و جمعی با هم دیده شده و در این معنا، دگرگون‌کردن انسان و جامعه و هدایت وی، اصلاح دینی، اصلاح اجتماعی و سیاسی، نیازهای جامعه دینی و کلیه نیازهای اجتماعی بشر، تشویق مسلمانان به وحدت و یکپارچگی، مبارزه با تمرکز قدرت در جوامع مطمح نظر است. اسلام در این فهم اساساً دینی توحیدی و ابراهیمی است که در آن دستورها و چارچوب‌های اندیشگانی و کرداری برای تنظیم و تنسيق جامعه فارغ از امور منفرد فردی وجود دارد. از همین جهت است که گفته می‌شود اسلام دینی شریعت‌مدار است و برای زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ساحات گوناگون حیات بشری اعم از فردی یا جمعی، برنامه و الگوی عمل اندیشه خاصی دارد.

جامعه خوب در این مطالعه شامل سه رکن کلیدی است: فرد، جامعه و حکومت. در ساحت فردی، فرد با خود دارای نوعی ارتباط است که حاصل آن را خودسازی یا انسان‌سازی گذاشته‌ایم. هدف اول حفظ صبغه الهی و دینی در تمام فرایندهای ناظر به انسان‌سازی است که برآیند آن، انسان مطلوب است. نمود یک فرد آرمانی و خوب در مدل جامعه خوب، انسان کامل صالح الهی است. انسان الهی با تکیه به فطرت خداجو و مسیر دینی و عقلانیت قدسی به خودسازی می‌پردازد. اسلام در برابر عقلانیت مدرن قائل به عقلانیت دینی، ایمانی و قدسی است. در عقلانیت اسلامی هدف نهایی معین و آن کسب رضای الهی است. در تفکر اسلامی، هدف تشکیل جامعه انسانی، زندگی فرد در پرتو ایمان و عبادت در یک اجتماع اسلامی است؛ بنابراین کمال انسان جز در سایه عبادت، بندگی و اطاعت خدا حاصل نمی‌شود و تا زمانی که انسان به پرستش خدا نپردازد و عمل صالح انجام ندهد، انسان راستین نخواهد شد.

همچنین فرد در سطح میانه با هم‌نوعان خود نیز در تعامل است. رابطه فرد و جامعه به‌نوعی امت‌سازی ختم می‌شود. ایدئولوژی جامعه خوب اسلامی، ایدئولوژی جمع‌گرا، خدامحور، کمال‌جو، وحدت‌گرا، نظارتی و مشارکتی است. جامعه خوب از منظر اسلام و قرآن، یک امت دینی و منسجم است. جامعه خوب بر این اساس یک جامعه بی‌طبقه، زنده، پویا، متکامل و متعادل (مبتنی بر عدالت) است. در اینجا نهادهایی مانند خانواده، دین و تعلیم و تربیت مسئول تنظیم روابط میان سطح فرد و ساختارهای اجتماعی هستند. همچنین نهاد اقتصادی، آرمان عدالت را به‌مثابه یکی از کلیدی‌ترین ارکان جامعه خوب را محقق می‌سازد و تعادل و توازن اقتصادی و طبقاتی را پیاده‌سازی و عملیاتی می‌کند. نهاد سیاست نیز به‌واسطه رهبر سیاسی-دینی به هدایت جامعه می‌پردازد و قانون الهی را روی زمین پیاده می‌کند و رابطه میان فرد، جامعه و حکومت را تحت کنترل دارد و به قانون‌گذاری و پیاده‌سازی قوانین دینی در سطح جامعه اقدام می‌کند. جامعه خوب حاصل درهم‌آمیزی و برهم‌کنش همه این اجزا است. هرکدام از این بخش‌ها، یعنی جامعه، فرد و حکومت واحد ابعاد ارزشی، بینشی (نگرشی) و کنشی هستند که مؤلفه‌های جامعه خوب را در خود جای می‌دهند. به عبارتی مؤلفه‌های جامعه خوب در دو سطح عینی و ذهنی قرار دارند که ارزشی و بینشی ذهنی و کنشی، عینی محسوب می‌شود. شایان ذکر است که مؤلفه‌های بینشی از ارزشی جدا هستند. مؤلفه‌های بینشی ناظر به نگرش‌های بنیادینی هستند که جهت‌گیری‌های اساسی و آرمانی را در حوزه کنش و ارزش مشخص می‌سازند؛ برای نمونه، توحیدباوری و فطرت‌باوری در جامعه مطلوب و خوب اسلامی بینش محسوب می‌شوند که سایر کنش‌های ارزشی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. همچنین عمل صالح نیز در زمره مؤلفه‌های کنشی جامعه خوب قرار می‌گیرد. آرمان عدالت نیز در سطح کنش، انفاق، خمس و زکات و احسان را به‌عنوان کردارهای دینی عدالت‌محور تجویز می‌کند.

در تعبیر قرآنی اگر فرد و جامعه و کلیت اجتماع اسلامی مبتنی بر مؤلفه‌های آرمانی اسلام و قرآن بنیان‌گذاری شود، حیات طیبه برای فرد و جامعه محقق می‌شود. حیات طیبه همان زندگی برتر انسانی و دستاورد جامعه خوب اسلام است. اگر جوامع بشری این آرمان‌ها را الگو و ایمان و عمل صالح را به‌عنوان دو رکن اساسی مدنظر قرار دهند، جامعه خوب آرمانی موردنظر قرآن به وجود می‌آید و مردم در سایه بهره‌مندی از مواهب مادی و معنوی آن به سعادت و رستگاری

ابدی خواهند رسید. حیات طیبه و جامعه خوب اسلامی چون براساس نگرش توحیدی و آموزه‌های وحیانی است، شامل نظامی برخوردار از ایمان و تقوا و آراسته و مزین به فضایل انسانی و آرایه‌های اخلاقی است که همه آرزوهای بشری را برآورده می‌کند. در چارچوب حیات طیبه، کلیه شئون زندگی انسان روی زمین سویه‌ی الهی می‌گیرد و این هدف در صورتی محقق می‌شود که حکومت الهی تشکیل شود و در سایه آن، برای شکوفایی تمام استعدادها زمینه فراهم می‌شود و کلیه منابع و ذخایر طبیعی در خدمت رفاه و آسایش همه انسان‌ها قرار می‌گیرد و امنیت جسمی و روحی همه افراد تأمین می‌شود و تمام موانع رشد انسان‌ها از میان می‌رود و یک جامعه دینی به وجود آید.

منابع

- ادکایی، پرویز (۱۳۶۴). دادشهر ابن سینا. نشریه چیستا، ۲۳، ش صفحه ۱۸۶-۱۷۳.
- آقایی، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌شناسی تفسیر اجتماعی قرآن. دوفصلنامه قرآن و علم، ۵، ش صفحه ۳۶-۱۱.
- ایازی، سید علی‌نقی (۱۳۹۱). درآمدی بر تفسیر اجتماعی قرآن مطالعه موردی ماهیت قوانین اجتماعی در قرآن. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۸(۳)، ۱۰۲-۱۱۹.
- باباخانی، فرهاد و عباسی، رسول (۱۳۹۲). جامعه نیک؛ ارائه مدلی تحلیلی. مجله مسائل اجتماعی ایران، ۴(۱)، ش صفحه ۸۹-۶۳.
- بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). تک‌گفتارهای موضوعی، ناسخ و منسوخ در قرآن. تهران: روزنه.
- _____ (۱۳۶۱). بایدها و نبایدها. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بی‌زبان، علیرضا و یونجالی، منصور (۱۳۹۵). نظم اجتماعی مطلوب؛ ارائه یک مدل تحلیلی برای جامعه نیک. فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، ۴(۷۱)، ش صفحه ۱۴۸-۱۰۷.
- تقوا، محمدرضا؛ تقوی فرد، محمدتقی و زین‌الدینی، محمدرضا (۱۳۹۶). مدلی برای دولت هوشمند، تبیین ابعاد دولت هوشمند با استفاده از روش فراترکیب. فصلنامه مدیریت کسب‌وکار هوشمند، ۶(۲۱)، ۱۳۱-۱۶۸.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۲). قرآن نماد حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____ (۱۳۷۸). عرفان اسلامی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

- جعفری، محمدمهدی (۱۳۸۹). آیت‌الله طالقانی و تفسیر پرتوی از قرآن. تهران: خانه کتاب ایران.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۷۸). نظریه خلافت عمومی انسان در اندیشه سیاسی سید محمدباقر صدر. فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۱، ش صفحه ۱۸ - ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). شمیم ولایت. قم: اسراء.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۷). مکتب اصفهان در شهرسازی. نشریه هنرهای زیبا، ۳، ش صفحه ۵۳ - ۴۸.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). بیان قرآن؛ تفسیر سوره براءت، انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۹۴). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگی هنری ایمان جهادی.
- _____ (۱۳۹۳). ولایت و حکومت: بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت. تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگی-هنری ایمان جهادی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳). دروس فی المناهج والاتجاهات التفسیریة للقرآن. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سالدانیا، جرمی (۱۳۹۵). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: علمی و فرهنگی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). سیمای انسان کامل در قرآن، تفسیر سوره فرقان، قم: بوستان کتاب.
- سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۳۹۸). فی ضلال القرآن. ترجمه سید علی خامنه‌ای. انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۶۹). ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه محمد خامنه‌ای، تهران، کیهان.
- ساشادینا، عبدالعزیز (۱۳۸۶). مبانی همزیستی اجتماعی در اسلام. ترجمه سید محمدرضا هاشمی. تهران: ادیان.
- شریعت، فرشاد و نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰). جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه‌نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲۵، ش صفحه ۱۱۶ - ۸۷.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۴). برای زندگی، گفتارهای تفسیری امام موسی صدر. ترجمه مهدی فرخیان. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

- _____ (۱۳۹۴). حدیث سحرگاهان، گفتارهای تفسیری امام موسی صدر. ترجمه علیرضا محمودی و مهدی موسوی نژاد. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۱۴۲۴). اقتصادنا. تهران: دارالصدر.
- _____ (۱۳۹۴). سنت‌های تاریخی در قرآن کریم. ترجمه سید جلال میرآقایی. تهران: دارالصدر.
- _____ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. جلد هجدهم. تهران: دفتر انتشارات اسلام.
- _____ فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر شیوه تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- _____ فخر زارع، حسین (۱۳۹۳). جامعه از منظر قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۵(۱۶)، ۹۳-۱۲۲.
- _____ کندری، نرگس، شامی زنجانی، مهدی، مانیان، امیر و حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۹۷). ارائه چارچوبی برای تبیین شایستگی‌های مدیر ارشد دانش با روش فراترکیب. پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ۴(پیاپی ۹۴)، ش صفحه ۱۴۵۰ - ۱۴۱۹.
- _____ مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. جلد پانزدهم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۸). فطری بودن دین. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۴). جامعه و تاریخ. چاپ هفدهم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۷). فطرت. چاپ نوزدهم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: انسان و ایمان. مجلدات اول تا پنجم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: زندگی جاوید یا حیات اخروی. جلد ششم. تهران: صدرا.
- _____ موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). ابواب معرفت، گردآوری موضوعی و تنظیم از بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- _____ (۱۳۶۸). شرح چهل حدیث. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۵). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۲). طلب و اراده. تهران: علمی و فرهنگی.

- (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۹۲). *تحریرالوسیله*. ترجمه علی اسلامی. جلد دوم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۸۵). *رسائل*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- (۱۳۷۹). *صحیفه امام (ره)*، مجلدات ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میراحمدی، منصور و مهربان، احمد (۱۳۸۷). ایدئولوژی سید قطب و اسلام رادیکال. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴(۱)، ش صفحه ۲۱۲ - ۱۷۵.
- نفیسی، شادی (۱۳۷۹). *عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- یوسفیان، حسن و علی‌پور، محمدصادق (۱۳۹۰). *فلسفه امامت در اندیشه فارابی*. *نشریه فلسفه دین*، ۱(۱۰)، ش صفحه ۹۲ - ۶۵.
- Barroso, J. C. J. et al. (2003). "The Challenges Of Searching For And Retrieving Qualitative Studies", In: *Western Journal Of Nursing Research*, 25(2): 153-178.
- Buchholz, R. A. (1991). Corporate Responsibility and the Good Society: From Economics to Ecology. *Business Horizons*, 34(4), 19-31.
- Calleo, D. P. (2014). Wealth and the Good Society. *Global Politics and Strategy*, 56(5), 171 - 180.
- Campbell, A. Marx and Engels' Vision of a Better Society. *For Soc Econ* 39, 269-278 (2010).
- Champlin, D. P., & Knoedler, J. T. (2005). Whither, or Wither, the Good Society? *Journal of Economic Issues*, 39(2), 455-463.
- Denzin, N. K. (2005). The First International Congress of Qualitative Inquiry. *Qualitative Social Work*, 4(1), 105-111.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.) (2004). *Handbook of Qualitative Research* (2nd Ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Etzioni, A. (1996). the Good Society. *Seattle Journal for Social Justice*, Vol. 1: Issue. 1, Article 7, 88-96.
- Etzioni, A. (2000). *The Third Way to a Good Society*. Published By Demos.
- Goldstraw, K., and Diamond, J. (2018). A Good Society: A Critical Reflection. *Local Economy*, 33(6), 565-568.
- Hellgren, Z., & Hobson, B. (2008). Cultural Dialogues in the Good Society: the Case of Honor Killings in Sweden. *Ethnicities*, 8(3), 385-404.
- Knight Barry (2018). Powering a Good Society. *Local Economy*, 33(6), 569-582.
- Kumar Giri, A. (2011). Sociology as a Quest for Good Society: A Conversation with Robert Bellah. *Journal of Human Values*, [Volume: 17 issue: 1](#), page(s): 1-22.
- Margality, A. (1996). *Decent Society*. Harvard University Press.

- Noblit, G. W., & Hare, R. D. (1988). *Metaethnography: Synthesizing Quantitative Studies*.
- Sandeloeski, M., & Barroso, J. (2003). Creating Meta-Summaries of Qualitative Findings. In *Nursing Research*, 52, 226–233.
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. New York: Springer.
- Sandelowski, M. et al. (1997). Qualitative Metasynthesis: Issues and Techniques. In: *Research in Nursing & Health*, 20, 365–371.
- Zimmer, L. (2006), *Qualitative Meta-Analysis: A Question of Dialoguing With Texts*. London: The Blackwell Publishing.